
سخنان امام جواد
علیه السلام
آیت الله العظمی مکارم شیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

سخنان امام هادی علیه السلام

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سخنان امام هادی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

عنوان و نام پدیدآور : سخنان امام هادی علیه السلام/ مکارم شیرازی؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی.

مشخصات نشر : قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۱۸۲ص..م س ۲۱ ×۱۴/۵ ؛

شابک : ۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۹۴-۶

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Utterances of imam Hadi.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۷۹] - ۱۸۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن محمد (ع)، امام دهم، ۲۱۲ - ۲۵۴ق. -- احادیث

موضوع : Ali ibn Muhammad, Imam X -- Hadiths

موضوع : علی بن محمد (ع)، امام دهم، ۲۱۲ - ۲۵۴ق. -- کلمات قصار

موضوع : Ali ibn Muhammad, Imam X -- Quotations

شناسه افزوده : علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ - ، تهیه کننده، تنظیم کننده

رده بندی کنگره : BP۴۹/۲/م۸س ۳ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۸۳

شماره کتابشناسی ملی : ۴۳۰۳۱۸۹

ص:۱

اشاره

ص:۵

فهرست مطالب

* * *

پیشگفتار

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و حوادث و آثار پس از آن در داخل و خارج از کشور، دشمن را به شدّت ناراحت و عصبانی کرد. تا این که بیداری اسلامی شروع شد که عصبانیّت دشمن به اوج خود رسید.

نشانه های این عصبانیّت این است که گاه قرآن را آتش می زنند، گاه نام پیامبر صلی الله علیه و آله را کف کفش ها می نویسند و گاه به امام هادی علیه السلام توهین می کنند و گاه آن فرمانده دیوانه آمریکایی پیشنهاد می کند که مکّه و مدینه را با بمب اتم ویران کنند، که البتّه در تمام اقداماتی که کرده اند نتیجه معکوس گرفته اند و توجّه مردم دنیا به قرآن وپیامبر صلی الله علیه و آله وامامان شیعه : و معارف دینی و اماکن مقدّسه بیشتر شد. سران بعضی از کشورهای اسلامی چقدر نادان اند، که دشمن در فکر نابود کردن همه چیز اسلام است و آنها دست در دستشان نهاده و با چنین دشمنانی متّحد شده اند!

با توجّه به هجوم وسیع اخیر دشمنان اسلام به ساحت مقدّس

امام هادی علیه السلام (۱) در اینترنت، که اوج آن، هتّاکی آن خواننده مزدور

مرتـد در قـالب اشـعار زشت و سـخیف بود، مرجع عالی قـدر جهان تشـیّع، حضـرت آیت الله العظمی مکارم شـیرازی (مـدّظلّه) تصمیم گرفتند محور مباحث اخلاقی خویش را که روزهای چهارشنبه در مسجد اعظم قم برگزار می شد، سخنان ارزشمند آن امام مظلوم قراردهند.

این کار با لطف و عنایت خداونـد متعال از تاریـخ ۲۷/۲/ ۱۳۹۱ شروع شد و در ۳۰/۱۱/۱۳۹۲ به اتمام رسـید و اکنون در قالب چهل حدیث ارزشمند از احادیث اخلاقی امام هادی علیه السلام پیش روی شماست.

از خداوند متعال می خواهیم که معرفت ما را درباره آن امام همام روزبه روز بیشتر کرده و توفیق عمل به دستوراتش را به همه ما عنایت فرماید.

قم - مدرسه امام سجّاد علیه السلام

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

۱۳۹۲ /۱۸/۱۲

۱- امام هادی علیه السـلام در سال ۲۱۲ ه-.ق در محلّی به نام صـریا در اطراف مـدینه منوّره متولّدشد و در بدترین دوران های خلافت خلفای عبّاسـی، یعنی در عصر متوکّل که ازخونخوارترین خلفای بنی العباس بود، زندگی می کرد و ۱۱ سال در سامرّا تحت فشارشدید قرار داشت و در نهایت در سال ۲۵۴ ه-. ق در سنّ ۴۲ سالگی به دست المعتز بهشهادت رسید.

۱. شکر نعمت

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «اَلشّاكِرُ اَسْعَدُ بِالشّكْرِ مِنْهُ بِالنِّعْمَهِ الَّتی اَوجَبَتِ الشُّكْرَ، لاَنَّ النِّعَمَ مَتاعٌ وَ الشُّكْرُ نِعَمٌ وَ عُقْبی؛ سعادتی که براثر شکر نعمت نصیب انسان شاکر می شود بیش از سعادتی است که از خود آن نعمت نصیبش می شود. زیرا نعمت ها متاع دنیا هستند، امّا شکر، هم نعمت دنیا محسوب می شود، و هم نعمت آخرت». (۱)

بنابراین، باید به این نکته توجّه داشته باشیم که شکر نعمت از خود نعمت ارزشمندتر است؛ ولی غالباً از این نکته غافلیم.

خدا و رسولش هم شاکرند!

مسأله شکر، درآیات وروایات، بسیار دامنه دار است (۲)، وازجمله

ویژگی های شکر این است که بین خداوند و بنده اش مشترک است.

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵، ح ۱ و تحف العقول، ص ۳۶۲.

۲- به کتاب میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)، ج ۶، ص ۲۸۱۴، باب ۲۰۶۰ به بعد مراجعهفرمایید.

آری، خداوند هم شاکر است! شاهد این مطلب، آیه شریفه ۱۵۸ سوره بقره است که می فرماید: (إِنَّ اللهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ)؛ «خداوند (نسبت به عمل او) قدردان و (از آن) آگاه است». هنگامی که بنده کار خیری انجام می دهد، تشکّر و قدردانی خداوند از بنده اش این است که به او جایزه می دهد. خداوند، هم «شاکر» است و هم «علیم» چراکه می داند هرکس چقدر استحقاق دارد و به هر شخص چه جایزه ای بدهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز شاکر است، لذا خداوند متعال در آیه شریفه ۱۰۳ سوره توبه خطاب به وی می فرماید: (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛ «از اموال آنها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آن ها را پاک سازی و پرورش دهی، و (به هنگام گرفتن زکات) برای آنها دعا کن؛ که دعای تو مایه آرامش آن هاست؛ و خداوند شنوا وداناست».

دعای رسول مکرّم صلی الله علیه و آله برای کسانی که به وظیفه شرعی پرداخت زکات عمل می کردند، در حقیقت قدردانی و شکرگزاری از آنها برای کارشان بود.

قدردانی از والدین

از آیات قرآن استفاده می شود که خداوند متعال قدردانی از والدین را در کنار شکر نعمت های خود قرار داده است، لذا در

سوره لقمان، آیه شریفه ۱۴ می فرماید: (أَنِ اشْکُرْ لِی وَلِوَالِدَیْکَ)؛

«برای من و برای پدر و مادرت شکر به جای آور». انسان هنگامی که نوزادان ضعیف را می بیند که توان هیچ کاری را ندارند و حتّی نمی توانند آب دهانشان را جمع کنند، و پدر و مادر همچون پروانه ای گرد وجود او چرخیده و با زحمات طاقت فرسا به او کمک می کنند، به یاد زحمات فراوان والدین خود می افتد. خداوندا! به ما توفیق قدردانی از زحمات آنان را عنایت فرما.

برکات شکر

ازجمله برکات شکر، ایمان و علم و معرفت است. خداوند متعال در سوره ابراهیم، آیه شریفه ۵ می فرماید: (إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ)؛ «در این، نشانه هایی است برای هر شکیبای شکرگزار».

شاکر در سایه شکرگزاری، آیات و نشانه های الهی را در جان خود جذب می کند و درپی معرفت درباره نشانه های خداوند، ایمان وعلم ومعرفتش زیاد می شود. گذشته از همه این ها، به جا آوردن شکر نعمت های خدا، هیچ ثمری برای خداوند ندارد؛ بلکه نتیجه آن عاید خودمان می شود: (وَمَنْ شَکَرَ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ). (۱)

۱- سوره نمل، آیه ۴۰.

لذا خواجه عبدالله انصاری گفته است :

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد (۱)

اقسام شکر

شکرگزاری سه مرحله دارد: قلبی و زبانی و عملی. انسان بایـد قلباً از خداونـد ممنون باشـد. از این که خداونـد نعمت های بی شمـار مـادّی و معنوی را ازقبیل ایمان و هـدایت و پیامبران الهی و کتب آسـمانی وامامان معصوم: در اختیارش نهاده، قلباً شاکر باشد واین قدردانی را از قلب خود بگذراند و بر زبانش نیز جاری سازد وبه این مقدار قناعت نکرده، در عمل نیز تشکّر کند.

شکر عملی هر نعمتی، استفاده صحیح از آن است. اگر خداونـد به شـمای طلبه، نعمت اسـتفاده از حـوزه هـای علمیّه را داده، قـدردان آن بـاش وبه طور صـحیح از آن اسـتفاده کن ومرتّب درس بخوان وبر سـر مایه علمی ات بیفزا. مردم ایران اسـلامی از نعمت ارزشـمند انقلاب عملاً قـدردانی کننـد، یعنی از آن حمایت کرده وپیام های آن را فراموش نسازند و در رسانیدن آن به آیندگان کوتاهی نکنند.

پروردگـارا! توفیق شـناخت نعمت هـایت را به ما عطا فرما، تا بتوانیم در سایه این معرفت، شـکر آنها را به صورت قلبی و زبانی وعملی به جا آوریم.

* * *

۱- امثال و حکم، ج ۳، ص ۱۲۸۴.

۲. دنیا و آخرت

اشاره

امـام هـادی علیه السـلام فرمود: «اِنَّ اللّهَ جَعَـلَ الـدُّنْیا دارَ بَلْوی وَالْاخِرَهَ دارَ عُقْبی وَ جَعَلَ بَلْوَی الـدُّنْیا لِثَوابَ الْاخِرَهِ سَـبَباً وَ ثَوابَ الْاخِرَهِ مِنْ بَلْوَی الـدُّنیا عِوَضاً؛ خداوند متعال دنیا را خانه مشـکلات و امتحان، وآخرت را سـرای جاویدان قرار داد و مشـکلات دنیا را سبب ثواب آخرت وثواب آخرت را عوض مشکلات دنیا قرار داد». (۱)

علت انتخاب سخنان امام هادی علیه السلام

همان گونه که قبلًا گفته شد، علّت انتخاب سـخنان امام هادی علیه السلام برای درس های اخلاق روز چهارشنبه، توهین زشت دشـمنان اسـلام در فضای مجازی است، تا دشـمن بفهمد این کارهای سـخیفِ آن ها نتیجه معکوس می دهد. اگر آن ها ببینند علاقه مندان به آن حضرت در پس این هتک حرمت ها به آن حضرت نزدیک تر

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵، ح ۲؛ تحف العقول، ص ۳۶۲.

وتوسّلاتشان بیشتر وتوجّهشان فزون تر و آشنایی شان دو چندان می شود، دیگر اهانت نخواهند کرد. و این مطلب وظیفه همه شیعیان آن حضرت را سنگین تر می کند.

نگاه به دنیا

مسأله مهم درزندگی دنیااین است که ازچه منظری به دنیابنگریم؟

اگر دنیا هدف نهایی باشد و معتقد باشیم که اوّل و آخر و آغاز وپایان همین جاست و با مرگ، همه چیز به آخر می رسد، خود را در دنیا مقیّد به هیچ چیز نخواهیم دانست و هرکاری دلمان بخواهد انجام می دهیم و از هیچ ظلم و ستمی دریغ نمی کنیم. امّا اگر دنیا را ابزاری برای رسیدن به جهان آخرت بدانیم و به آن همچون مزرعه ای نگاه کنیم که باید محصول آن را در سرای عقبی برداشت نماییم؛ (۱) یا آن را پلی بدانیم که باید از آن عبور کرده و به سرمنزل

مقصود برسیم، (۲) یا معتقد باشیم دنیا بازاری است که عدّه ای در آن

سود کرده و برخی ضرر می کنند: «اَلدُّنیا سُوقٌ، رَبِحَ فیها قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرونَ» (۳) و یا دنیا را مدرسه و دانشگاهی بدانیم: «دارُ مَوْعِظَهٍ لِمَنِ

اتَّعَظَ بِها» (۴) که می توانیم در آن پشتوانه علمی و اخلاقی خود را

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۴۷، باب ۱۲۲۱، ح ۵۹۶۳.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۸۳، باب ۱۲۶۳، ح ۶۲۵۳.

۳- تحف العقول، ص ۳۶۲.

۴- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۹، ح ۱۳۵.

قوی کنیم وآماده انجام کار مثبتی در جامعه شویم، یا آن را میدان تمرین وکسب آمادگی برای شرکت در مسابقه جهان آخرت بدانیم، همان گونه که حضرت علی علیه السلام فرمود: «اَلاَ وَ اِنَّ الْیَومَ المِضْمارَ، وَ غَداً السِّباقَ وَ السَّبقَهُ الجَنّهُ وَ الْغایَهُ النّارُ؛ آگاه باشید! امروز روز تمرین و آمادگی و فردا روز مسابقه است. جایزه برندگان، بهشت، وسرانجام عقب ماندگان، آتش خواهد بود». (۱)

به این نتیجه می رسیم که دنیا ابزاری بیش نیست. اگر با این دید به دنیا نگاه کنیم زندگی ما را از پوچی و بیهودگی و ابتذال خارج می کند و دارای هدف و برنامه می شویم و سبب می شود که خود را مقید به قیودی بدانیم. البتّه زندگی پاک هزینه و زحمت دارد و باید درمقابل وسوسه های مال و مقام و شهوت مقاومت کرد.

امام هادی علیه السلام در این روایت ارزشمند به همین مطالب اشاره فرموده است. از یک طرف دنیا را معبری برای رسیدن به آخرت معرّفی می کند تا تنها به عنوان یک معبر به آن بنگرید و برایش ارزش قائل باشید و از سوی دیگر به سختی و مشکلات دنیا و اجر و ثوابی که تحمّل این مشکلات در جهان آخرت دارد اشاره فرموده است. حضرت در این قسمت یک بار از علّت به معلول می نگرد وبار دیگر ما را از معلول به سمت علّت راهنمایی می کند.

ابتدا مشکلات و سختی ها و مرارت های دنیا را علّت رسیدن به

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۸، ج ۱، ص ۱۲۰.

سعادت در سرای آخرت بیان فرموده، سپس ثواب آخرت را معلول وعوض تحمّل مشکلات دنیا معرفی می کند. به راستی چه ترسیم زیبایی!

تمدّن غربی سرابی بیش نیست!

زمانی که تمـدّن غرب وارد مشـرق زمین شـد یکی از اصول آن واژه آزادی بود، بعضـی ها خیلی ذوق زده شده و لذّت بردند که چه هـدیه و موهبت بزرگی به آن ها ارائه شـده است! امّا اکنون که به معنای واقعی آن در تمدّن سـراب مانند غرب پی می بریم واژه ای از آن منفورتر نمی یابیم.

همجنس بـازی در میـان همه ملّت ها، بلکه تمام حیوانات، مطرود ومنفور است، امّا تمـدّن فاسـد غرب به نام آزادی آن را آزاد کرده وبه رسـمیّت شـناخته است، تـا آن جـا که همجنس بـازان نه تنهـا از این کار بسـیار زشت شـرم نکرده و آن را از دیگران پنهان نمی کنند، بلکه در بعضی مراسم و مناسبت ها، ازجمله یوروویژن رژه می روند!

بارخـدایا! بـا تمـام وجود تو را شـکر می گوییم که در سایه پـذیرش اسـلام به رهبری پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و امامان معصوم : ازجمله امام هادی علیه السلام، ما را از فرهنگ فاسد و مفسد غرب دور نگه داشتی.

＊＊＊

۳. آثار حلم و سفاهت

اشاره

امام محمّد تقی علیه السلام فرمود: «اِنَّ الظّالِمَ الْحالِمَ یَکادُ اَنْ یُعفی عَلی ظُلْمِه بِحِلْمِه، وَ اِنَّ الْمُحِقَّ السَّفیهَ یَکادُ اَنْ یُطْفِیءَ نُورُ حَقِّه بِسَفَهِه؛ ظالمی که دارای حلم (دارای عقل) باشد ممکن است به سبب حلمش مورد عفو الهی قرار گیرد، ولی سفیهی که ظالم نیست ممکن است سفاهتش حقانیتش را از بین ببرد و مشمول لطف الهی نشود». (۱)

معنای «حلم» در این حدیث

«حلم» در این روایت ممکن است به معنای «عقل» باشد (چون درمقابل سفه به معنای نادانی به کار رفته است) و ممکن است به معنای بردباری باشد. و ما طبق احتمال اوّل، درمورد حدیث بحث می کنیم.

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵، ح ۳؛ تحف العقول، ص ۳۶۲.

امام هادی علیه السلام ظالم عاقل را اهل نجات می داند، امّا مُحقّ سفیه را نه، چرا؟

به دو دلیل: نخست این که چنین ظالمی از حد تجاوز نمی کند و عقلش به او اجازه افراط در ظلم و ستم نمی دهد.

دیگر این که به زودی پشیمان می شود و عذرخواهی و جبران خواهد کرد. امّا سفیه و نادان چه بسا به قصد اصلاح افساد کند همان گونه که در روایت می خوانیم: «یکون ما یفسده بجهله اکثر مما یصلحه بعقله». (۱) و چه بسا کار خوبش توأم با منّت و تحقیر و آزار

واذیّت باشد.

عقلانیّت در اسلام و دیگر ادیان و مذاهب

بارها گفته ایم ازجمله مسائلی که در هر عصر و زمان، به خصوص در زمان ما باید مورد تأکید واقع شود، عقلانیّت دراسلام است؛ در حالی که بسیاری از ادیان و مذاهب از آن فاصله گرفته اند.

مسیحیّت امروز قائل به تثلیث است و در عین حال خود را موحِّد می داند. آن ها معتقد به خدایان سه گانه خدای پدر و پسر وروح القدس هستند و در عین حال مدّعی اند که خدا یکی است! هنگامی که به آن ها گفته می شود این عقیده با عقل سازگار نیست

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۸۴، ح ۱۰.

و«یک» مساوی «سه» نمی شود می گویند: «این امور کار عقل نیست، کار دل است!». (۱)

یـا هنگـامی که به صـوفیّه، که معتقـد به وحـدت وجـود به معنـای وحـدت مصـداقی وجودنـد، گفته می شود: این عقیـده هیچ سازگـاری ای بـا عقـل نـدارد و لازمه آن اتّحاد عابـد و معبود، خالق ومخلوق، بی معنا بودن آفرینش بهشت و دوزخ، ثواب و عقاب ومانند آن است. (۲) می گویند: «درک این مسأله کار عشق است، کار

عقـل نیست!» و بـدین وسیله عقـل را از کار می اندازنـد. برخی از مسـلمانان به علّت دوری از مکتب اهل البیت علیهم السـلام معتقد به جبر شده اند. وقتی از آن ها پرسیده می شود: «مگر می شود خداوند کسی را مجبور به کاری کند، سپس برای همان کار غیر اختیاری به او پاداش دهد یا مجازاتش کند؟می گویند:«ماعقل راحجّت نمی دانیم!».

ولی ما شیعیان به برکت مکتب اهل البیت علیهم السلام و هدایت های آن بزرگواران طرفدار حجّت عقل هستیم و همواره در پرتو شعاع آن حرکت کرده ایم.

اهمیّت عقل از دیدگاه قرآن و روایات

بیش از ۷۰ آیه در قرآن مجید درباره عقل بحث کرده است. آیا

۱- استاد معظّم خاطره ای در این زمینه نقل کرده، که می توانید آن را در کتاب «خاطراتی ازاستاد»، ص ۳۷، مطالعه فرمایید.

۲- شرح این مطلب را در کتاب مبانی تفسیر نوشته ایم.

قرآنی که این قدر به عقل اهمیّت داده و درمورد آن سخن گفته، به پیروانش اجازه می دهد از عقلانیّت فاصله گرفته و آن را از کاربیندازند؟

ابتکار مرحوم کلینی چقدر حساب شده و زیباست که کتاب ارزشمندش اصول کافی را با روایات مربوط به عقل آغاز کرده وکتاب العقل و الجهل را در طلیعه کافی قرار داده است؛ یعنی پیروان مکتب تشیّع پیروان عقل هستند.

در دنیای امروز آنچه به اسلام جاذبه داده، عقلانیّت معارف دینی است. این همه روایت که درمورد فلسفه احکام از حضرات معصومین علیهم السلام وارد شده، همه عقلانیّت دین ما را نشان می دهد. اگر عقلانیّت دین را تثبیت کنیم، جاذبه آن بیشتر خواهد شد. (۱)

امام هادی علیه السلام در روایت مورد بحث به همین مطلب اشاره کرده، لذا می فرماید: «اگر عقل داشته باشید، هرچند مرتکب لغزش هایی هم شده باشید، سرانجام عقل شما را عاقبت به خیر می کند، امّا اگر عقل در کار نباشد هرچند کارهای خوبی هم کرده باشید عاقبت به خیر نخواهید شد».

پروردگارا! هرگز این نعمت عظمی و بی بدیل را از ما مگیر وتوفیق معرّفی این بُعد اسلام را به جهانیان، به ما عنایت فرما.

۱- برای پی بردن به اهمیّت عقلانیّت و تفکّر در مبانی دینی، کافی است حدیث امامکاظم علیه السلام خطاب به هشام با دقّت مطالعه شود. شرح این روایت ارزشمند را در کتاب ماجایگاه عقلانیّت در اسلام مطالعه فرمایید.

۴. محبّت و دلسوزی

اشاره

امام هادی علیه السـلام فرمود: «مَنْ جَمَعَ لَکَ وُدَّهُ وَ رَأْیَهُ فَاجْمَعْ لَهُ طاعَتَکَ؛ کسی که درباره تو دو کار انجام دهد پیروش باش (و با او مخالفت مکن) یکی این که تو را دوست داشته باشد و دیگر این که به فکر توباشد». (۱)

دو اصل اساسی

محبّت و دلسوزی درحقیقت دو اصل اساسی دوستی و رفاقت است. طبق حدیث مذکور چنین دوستی را نباید رها کرد.

مصادیق محبّت و دلسوز

اشاره

مضـمون روایت فوق، مصادیق مختلفی دارد و این مصادیق یکسان و در یک رتبه نیسـتند؛ بلکه در مراتب متفاوتی قرار دارنـد، که به چند نمونه اشاره می کنیم :

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵، ح ۴؛ تحف العقول، ص ۳۶۲.

۱. دوستی و دلسوزی خداوند

خداونـد متعال به همه بندگانش محبّت دارد و دلسوز آنهاست، لذا برای هدایت آنها ۱۲۴ هزار پیامبر فرستاده (۱) ونعمت های فراوان

و غیر قابل شمارش به آن ها داده و با آیات آفاقی و انفسی راه را به آن ها نشان داده است. این ها همه نشانه محبّت ودلسوزی خداوند درباره بندگان است. حال که خداوند به فکر شماست با او مخالفت نکنید و پیروش باشید.

۲. محبّت و دلسوزی پیامبران

انبیا و اولیا نیز به مردم محبّت دارند و دلسوز آنها هسـتند، لذا برای هدایت انسان ها مرارت ها و سـختی های فراوانی را متحمّل شدند. هیچ پیامبری همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در راه هدایت مسلمانان آزار ندید. (۲)

حال که انبیا و اولیا دوسـتدار شـمایند و برایتان دلسوزی می کننـد، شـما هم از آن ها اطاعت و پیروی کنیـد که به نفع خودتان است.

۳. علاقه و دلسوزی علمای دین

پس از خداونـد متعال وپیامبران وجانشـینان آنان علیهم السـلام، علمای دین ومراجع تقلیدعهـده دارهدایت مردم اندودراین راه برای آن ها

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۸۹، باب ۳۷۱۶، ح ۱۹۵۷۵ تا ۱۹۵۸۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۵۷۹، باب ۳۷۸۴، ح ۲۰۰۲۳ تا ۲۰۰۲۵.

دلسوزی می کنند و در این مطلب هیچ شک و تردیدی نیست. برخلاف دنیاپرستان، که تنها به فکر خود هستند و برای دیگران دلسوزی نمی کنند. حال که علمای دین چنین اند، پیرو آن ها باشید.

۴. دوستان انسان

در مرحله بعد، دوستان دلسوز و پرمحبّت هستند که امام هادی علیه السلام سفارش می کند انسان مقابله به مثل کند و کار نیک آنان را به نیکی پاسخ دهد. درمقابل چنین دوستانی نباید تنها به فکر خود بود، بلکه به هنگام حوادث و سختی ها و ناملایمات، باید به کمک چنان دوستانی شتافت و از آن ها اطاعت کرد.

اتّحاد و همبستگی، رمز پیروزی

این کلام امام علیه السلام کلامی کوتاه امّا بسیار پرمعنی است. اگر بخواهیم درمقابل دشمنان، که دست به دست هم داده اند، خود را حفظ کنیم، باید دو اصل محبت و دلسوزی را که امام دهم علیه السلام به آن سفارش کرده زنده کنیم. هر گروه و حزب و جناحی، فقط به فکر جناح خود نباشد، بلکه دلسوز همه باشد.

عقل می گوید: هنگامی که تمام دشمنان اسلام متّحد و یکپارچه شده اند و حتّی برخی مسلمان نماها نیز دست در دست آن ها نهاده اند، همه مردم علی رغم تمام اختلاف سلیقه ها، باید متحد

ویکپارچه شوندتابتوانندبردشـمن غلبه کنند.چراکه هرگونه اختلاف و تشـتّت و نغمه مخالف، سمّ مهلك و خطرناکی محسوب می شود.

حضـرت علی علیه السـلام می فرماید: آنچه مرا آزار می دهد این است که دشمنان در باطل خود متّحد و یکپارچه اند، اما شما در حق خود پراکنده و متفرّقید. (۱)

امیدواریم مسلمانان عصر ما از خواب غفلت بیدار شده و در سایه محبّت و دلسوزی متحد و یکپارچه شوند، تا بر دشمنان پیروز گردند.

* * *

۱- نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۲، خطبه ۲۵ و ص ۱۱۸، خطبه ۲۷.

۵. از انسان های بی شخصیّت دوری کن!

اشاره

امام هادی علیه السـلام فرمود: «مَنْ هانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلا تَأمَنْ شَـرَّهُ؛ کسـی که برای خود شخصیّتی قائل نیست، از شرّ او در امان مباش». (۱)

نشانه های افراد باشخصیّت

مردم دو دسته اند: افراد باشخصیّت و انسان های بی شخصیّت.

انسان های باشخصیّت نشانه هایی به این شرح دارند :

۱. زیر بار منّت دیگران نمی روند. اگر هدایای فراوانی به آن ها بدهند که همراه با منّت و آزار باشد آن را نمی پذیرند.

۲. حتّی الامکان دست به سوی کسی دراز نمی کنند.

۳. کارهایی که آبروی آن ها را در معرض خطر قرار می دهد انجام نمی دهند و برای آبروی خویش ارزش فراوانی قائل اند.

۴. از انجام کارهای پست، حتی اگر پاداش بسیار خوبی هم

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵، ح ۵؛ تحف العقول، ص ۳۶۲.

داشته باشد خودداری می کنند. مثلاً حاضر نیستند مزدور کسی شوند، هرچند درآمد کلانی داشته باشد.

۵. با افراد پست دوست نمی شوند و با آن ها مجالست نمی کنند و طرح شراکت نمی ریزند.

آنچه گفته شد بخشی از نشانه های انسان های باشخصیّت است.

نشانه های افراد بی شخصیّت

انسان های بی شخصیّت در تمام نشانه های فوق وارونه هستند. آن هابرای کوچک ترین چیززیربار منّت دیگران می روند، به راحتی دست به سوی دیگران دراز می کنند، اهمیّتی به آبروی خویش نمی دهند، برای رسیدن به پول به کارهای پست دست می زنند و از مجالست و مشارکت و دوستی با افراد پست ابایی ندارند.

چنین افرادی خطرناک اند. به خصوص اگر به ثروت و مقامی برسند چون برای حفظ منافع خود دست به هر کاری می زنند.

امام هادی علیه السلام در عبارتی مختصر و کوتاه به یک اصل مهمّ روانشناسی اشاره کرده است و این درحقیقت هشدار است که مراقب خطراتی که ممکن است از ناحیه انسان های فاقد شخصیّت متوجّه ما شود باشیم.

مصداق های دیگر حدیث

مطلبی که در این روایت به آن پرداخته شده، گاه درمورد

اشخاص است و گاه درمورد احزاب و کشورها و دولت ها. برخی از احزاب و دولت ها فاقد شخصیّت اند و برای رسیدن به پولِ بیشتر دست به هر جنایتی می زنند.

بسیاری از کشورهای مادّی دنیای امروز چنین هستند. در یک مقطع که منافعشان اقتضا کند با یک گروه یا کشور می جنگند و در مقطع دیگر با همان گروه و کشور متّحد شده و از آن ها کمک می گیرند. چنین احزاب و کشورهایی فاقد شخصیّت اند.

به هر حال از انسان ها، احزاب، دولت ها و کشورهای بی شخصیّت دوری کن تا از شرّ آن ها در امان باشی.

* * *

۶. دنیا تجارت خانه است

اشاره

امـام هـادی علیه السـلام فرمود: «اَلـدُّنْیا سُوقٌ رَبِـحَ فِیها قَوْمٌ وَ خَسِـرَ آ خَرُونَ؛ دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می کنند وگروهی زیان کارمی شوند». (۱)

به منظور روشن شدن هدف از زندگی در دنیا، در روایات اسلامی تشبیه های متعدّدی دیده می شود که یک نمونه آن روایت مورد بحث است.

درروایت دیگر،دنیابه مزرعه تشبیه شده است.حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله می فرماید: «اَلدُّنْیا مَزْرَعَهُ الآخِرَه؛ دنیا کشتزار آخرت است». (۲)

در حـدیث سومی دنیا تجارت خانه اولیاءالله توصـیف شده است. حضـرت علی علیه السـلام می فرماید: «اِنَّ الدُّنْیا... مَتْجَرُ اَوْلیاءِ اللّهِ؛ بی شک دنیا... تجارت خانه اولیای خداست».

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۶، ح ۶، تحف العقول، ص ۳۶۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۴۷، باب ۱۲۲۱، ح ۵۹۶۳.

و در تعبیر چهارم، به دانشگاهی تشبیه شده که باید در آن از سرگذشت دیگران پند و اندرز گرفت.

«دارُ مَوْعِظَهٍ لِمَنَ اتَّعَظَ بِها» (۱) و بالاخره در حدیث دیگری به

میـدان مسابقه ای تشبیه شده که باید برای موفقیّت در آن ابزار ووسایل مسابقه را آماده کرد. حضـرت علی علیه السـلام در این باره فرمود : «اَلا وَ اِنَّ الْیَوْمَ المِضـمارَ وَ غَداً السِّباقَ وَ السَّبْقَهُ الْجَنَّهُ وَ الْغَایَهُ النّار؛ آگاه باشید! امروز روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است. جایزه برندگان، بهشت وسرانجام عقب ماندگان، آتش خواهد بود». (۲)

به هر حال در همه این روایات، هـدف این است که انسان بداندنیا هدف نیست، بلکه ابزار و وسـیله ای است برای رسیدن به قرب پروردگار.

مشابهت های بازار و دنیا

بازار ویژگی هایی دارد که دنیا هم دارای همان ویژگی هاست. توجّه بفرمایید :

۱. «بازار» از دو کلمه «باز» و «آر» تشـکیل شده است. یعنی چیزی را می آورند و در آن می گذارند و درمقابل چیزی را از آن جا

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱، ج ۳، ص ۲۷۲؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۹، ح ۱۳۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۸، ج ۱، ص ۱۲۰.

می برند. بنابراین بازار محل اقامت نیست، بلکه محل گذر است؛ دنیا نیز چنین است.

۲. انسان بایـد در بازار حواسـش را جمع کنـد که سـرمایه اش را با چه چیزی مبادله می کند؟ آیا آنچه دریافت می کند ارزش مبـادله با آنچه را که داده دارد؟ در غیر این صورت ورشکست می شود؛ دنیا نیز چنین است. انسان بایـد مراقب باشـد درمقابل سرمایه عمر که می دهد چه چیزی به دست می آورد؟

۳. در بازار، تجّار صالح و باایمان وجود دارند و تاجران شـیّاد وکلاهبردار نیز هسـتند. در بازار دنیا نیز کلاهبردارانی هستند که اگر غافل شویم سرمایه عمر و ایمانمان را به تاراج می برند.

قرآن مجید در این زمینه راهنمایی های خوبی کرده است. در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره صف می فرماید :

(یَا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا هَـلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی تِجَـارَهٍ تُنجِیکُمْ مِّنْ عَـذَابٍ أَلِیم * تُؤْمِنُونَ بِـاللهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِـدُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ بِأَمْوَالِکُمْ وَأَنفُسِـکُمْ ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِنْ کُنتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عـذاب دردناک رهایی می بخشـد؟ به خـدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید، این برای شما (از هرچیز) بهتر است، اگر بدانید!».

و در دو آیه بعد، ثمرات و نتایج این معامله ارزشمند را بیان می کند. و در جای دیگر درمورد این که با سرمایه عمر چه چیزی بخریم می فرماید :

(إِنَّ اللهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً فِی التَّوْرَاهِ وَالْإِنجِیلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ مِنْ اللهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بَایَعْتُمْ بِهِ وَذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ)؛ «خداوند از مؤمنان، جان ها واموالشان را خریداری کرده، که (دربرابرش) بهشت برای آنان باشد (به این صورت که) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند. این وعده حقّی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما، به دادوستدی که با خدا کرده اید و این است آن پیروزی بزرگ!». (۱)

و در آیه شریفه ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره کهف درمورد بدترین نوع معامله و زیان کارترین معامله گران می فرماید: (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمَالا * الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَهُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً * أُولَئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلاَ نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَزْناً)؛ بگو: «آیا به شما خبر دهیم که زیان کارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده، با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند!» آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند، به همین علت، اعمالشان حبط

۱- سوره توبه، آیه ۱۱۱.

ونابودشد!ازاین رو روزقیامت میزانی برای آن هابرپانخواهیم کرد!».

آری، نگرش اسلام به دنیا، این است که دنیا ابزار و وسیله ای بیش نیست و نباید آن را هدف و اقامتگاه تصوّر کنیم. بکوشیم با این ابزار آنچه باعث نجات است تهیّه کنیم و در بازار دنیا تجارت مناسبی که در آیات گذشته به آن اشاره شده به آن بنماییم ومصداق این شعر شاعر نشویم که :

سرمایه ز کف رفت و تجارت ننمودیم جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم (۱)

بنابراین، تا توانی داریم به تدریس و تبلیغ و تحصیل وخودسازی و امربه معروف و نهی ازمنکر و تقویت صفات خوب و از بین بردن رذایل اخلاقی خود بپردازیم و به تعبیر امام سجّاد علیه السلام هر روزمان بهتراز دیروز بلکه هر ساعتمان بهتر از ساعت قبل باشد : «وَ اجْعَلْ غدی وَ ما بَعْدَهُ اَفْضَلَ مِنْ ساعَتی وَیَوْمی». (۲)

پروردگارا! به محمّد و آل محمّد قَسَمَتْ می دهیم که به ما توفیق دهی تا بتوانیم در این بازار تجارت دنیا، تجارت پرسودی کرده واندوخته مناسبی برای جهان آخرت فراهم سازیم.

* * *

۱- این شعر از میرزای نوغانی خراسانی است.

۲- بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۱۶۴، ح ۱۵.

۷. خودراضی مباش

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنْ رَضِیَ عَنْ نَفْسِه کَثُرَ السّاخِطُونَ عَلَیْهِ؛کسی که از خود راضی باشد مردمان ناراضی از او، فراوان خواهندبود». (۱)

غریزه ای به نام حبّ ذات

این روایت در کلمات برخی دیگر از معصومین علیهم السلام (۲) نیز آمده،

و دلیل منطقی آن این است که :

خداوند متعال غریزه ای به نام «حبّ ذات» به انسان داده، که برای ادامه حیات انسان واجب است. اگر آدمی جلب منفعت و دفع ضرر می کند به دلیل وجود همین غریزه است. اگر درپی تکامل وعلم و دانش و تقواست سرچشمه آن حبّ ذات است، اگر حبّ ذات نباشد انسان درمقابل خطرات از خود دفاع نمی کند. این که

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۸، ح ۳ و ص ۳۶۹، ح ۴.

۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۳، ح ۷۱. این روایت از حضرت علی علیه السلام نقل شده است.

خطرات را از خـود دفـع می کنـد و بـه هنگـام بیمـاری به دنبـال علاـج می رود علّت آن حبّ ذات است. حب ذات درحقیقت ابزاری برای تکامل و سپری درمقابل بلاهاست امّا تا زمانی که جنبه افراطی به خود نگیرد.

نه افراط، نه تفریط

تمـام غرایزی که خداونـد در وجود انسان به ودیعت نهاده، برای زنـدگی وی لازم است، به شـرط این که دچار افراط و تفریط نشود. اگر حب ذات افراطی شود، شخص شیفته خود می شود و درنتیجه خودبزرگ بین و ازخودراضی می گردد.

پیامدهای ازخودراضی بودن

این صـفت رذیله سـبب می شودکه ناراضـیان ازچنین شخصـی،زیاد شوند؛چراکه انسان ازخودراضـی همه منافع رابرای خودش می خواهـد وهمه سـختی ها و مشـکلات را به سوی دیگران هدایت می کند وطبیعی است که مردم از چنین انسانی ناراضـی و خشمگین باشند.

مشـکل دیگر چنین انسـانی این است که عیوبش را محـاسن وفضایل تلقّی می کنـد: ترسوست امّا خیال می کنـد طریقه احتیاط راپیش گرفته است؛ آدم بخیلی است امّا می گویـد: من آینـده نگر هسـتم، برای مشـکلات احتمالی آینـده خانواده ام باید پس اندازی داشته باشم.

مبتلا به حسادت شـده، امّا تصور می کنـد که این کار نوعی رقابت، وطبیعی است، کسـی که عیوبش را نفهمـد، بلکه آن ها را محاسن وفضایل بشمارد، مردم از او متنفّر می شوند و دشمنان زیادی پیدامی کند.

این روایت زیبـا و ارزشـمند، که علی رغم کوتاهی متن آن، معنای وسـیع و عمیقی دارد، اختصاص به افراد و اشـخاص حقیقی ندارد، بلکه درمورد گروه ها و جمعیّت های اجتماعی و احزاب سیاسـی هم صادق است. اگر دولتی ازخودراضـی شد و شروع به توجیه عیوب و کاستی های خود کرد و حتّی آن ها را محاسن خود پنداشت، مردم از او متنفّر می شوند.

اگر در کنار نقاط قوّت، به نقطه های ضـعف خود اعتراف کرده ودرصدد اصـلاح آن ها برآییم مردم راضی می شوند؛ امّا اگر آن را توجیه کرده و فرافکنی نموده و حاضر به پذیرش هیچ یک از نقاط ضعف خود نشویم مردم از ما روی گردان می شوند.

* * *

۸. مقدّرات

اشاره

امـام هادی علیه السـلام : «اَلْمَقادیرُ تُریکَ ما لَمْ یَخْطُرْ بِبالِکَ؛ مقـدّرات، چیزی را به تو نشان می دهـد که به ذهنت خطور نمی کند». (۱)

گـاه برای طغیـانگران، حوادث تلـخ و کوبنـده، و برای صالحـان وخوبان،پیروزی های شـیرین ودلچسبی رخ می دهـدکه هرگز تصوّر آن نمی شود. این حدیث درحقیقت خوف و رجا را بیان می کند.

آینه تاریخ

۱. مقدّرات قارون

درتاریـخ،شخصـی ماننـدقارون طغیانگروازخودراضـی رامشاهـده می کنیم که وقـتی به او گفته می شود: از اموالت سـهمی هم برای نیازمنـدان کنار بگـذار، می گویـد: «مـدیریّت و دانش و لیاقت من باعث شداین اموال رابه دست آورم» (۲) بنابراین تمام آن متعلّق به خودم است!

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۴.

۲- سوره قصص، آیه :۷۸ (قَالَ إِنَّمَا أُوتِیتُهُ عَلَی عِلْمٍ عِندِی...).

قارون آن قدر ثروتمند شد که مردم آرزوی آن را می کردند؛ (۱) امّا

مقدّرات، چیزی برای او در نظر گرفته بود که به ذهن مردم خطور هم نمی کرد. خداوند به زمین دستور داد دهان باز کند و قارون وتمام ثروتش را ببلعد و زمین درمقابل چشمان همان مردمی که آرزوی ثروت او را می کردند به فرمان خداوند عمل کرد. آنگاه همان مردم خدا را سپاس گفتند که چنان ثروتی نداشتند. (۲)

۲. مقدّرات قوم سبأ

این روایت درمورد قوم سبأ نیز صادق است. همان کسانی که باایجاد سدّ خاکی بزرگی آب هایی را که هرز می رفت مهار کرده،باغات ومزارع و قصرها و کاخ های باشکوهی ساختند، وخلاصه تمدّن جدیدی پدید آوردند، امّا شکر آن را به جا نیاورده وطغیان کردند.

خداوند به چند موش صحرایی (۳) مأموریّت داد سدّ را سوراخ

کنند. آب از مسیر سوراخ های ایجاد شده جریان پیدا کرد ولحظه به لحظه سوراخ ها وسیع تر و بزرگ تر شدند، تا آن جا که در کمال بهت وناباوری مردم سد شکسته شد و تمام آن تمدّن از بین

۱- سوره قصص، آیه ۷۹.

۲- سوره قصص، آیه ۸۲.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۸، ذیل آیات ۱۸ و ۱۹ سوره سبأ.

رفت وبسیاری از مردم سبأ مردند و آن ها که ماندند محتاج نان شب شدند!

۳. مقدّرات طاغوت های عصر ما

در عصـر و زمان خود ما سـر گذشت فرعون مصر (حسنی مبارک) و لیبی (سرهنگ قذافی) مصداق دیگر روایت امام دهم علیه السـلام است. قذافی لباس های عجیبی می پوشـید، محافظانش را از میان دختران انتخاب می کرد، در سفرها شتری همراه خود می برد تا همواره شیر تازه شتر بخورد!

امّا با وضع ذلّت باری کشته شد و مقدّرات، چیزی برای او در نظر گرفت که هیچ کس تصوّر نمی کرد.

این حوادث ومقـدرات غیرقابـل انتظـار،برای این است که انسـان ها مغرور نشونـد و به فکر طغیانگری و ظلم و سـتم به دیگران نیفتند.

آنچه برای خوبـان و اولیاءالله رقم می خورد هم گاه قابل باور نیست. به قلب چه کسـی خطور می کرد که دشـمن شـماره یک فرعون در دامـان او بزرگ شود؟ چه کسـی تصوّر می کرد که خداونـد پیـامبرش را در غار ثور توسّط چنـد تار عنکبوت حفظ کند؟

خلاـصه این که انسـان، هم بایـد امیـدوار باشـد و هم خـائف، که مقـدّرات، چیزهـایی به او نشان خواهـد داد که به ذهنش هم خطورنمی کند.

۹. معیار شخصیّت

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلنّاسُ فِی الدُّنْیا بِالْأَموالِ وَ فِی الْاخِرَهِ بِالْأَعْمالِ؛ شخصیّت ظاهری مردم در دنیا به مال و ثروت است در حالی که در آخرت (تنها) به اعمال است». (۱)

مشکلات مال و ثروت

اشاره

دارایی های انسان پنج مشکل دارد :

۱. مشکل به دست آوردن

اموال به آسانی به دست نمی آید،بلکه غالباًبرای رسیدن به آن باید زحمات زیادی راتحمّل کرد.گاه برای به دست آوردن آن مسیرهای حرام طی می شود. گاه برای این کار، مصالح یک امّت و کشور فدا می شود. گاه دنیاپرستان به منظور تحصیل مال بیشتر، کلّ نظام

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۸، ح ۳، ص ۳۶۹، ح ۴.

اقتصادی یک کشور را بر هم می زنند. و گاه در راه رسیدن به آن تن به هر ذلّت و گناهی داده، و وجدان خویش را سرکوب می کنند.

۲. مشکل نگهداری

حفظ آنچه به دست آمده کار راحتی نیست، زیرا کسانی در کمین اند تا اموال را از چنگال انسان خارج کنند و صاحب مال ناچار است برای حفظ آن، با آن ها مقابله کند.

۳. مشکل هزینه کردن

باید برای هزینه کردن آن برنامه ای بریزد که سود برایش داشته باشد و ضرر نکند.

۴. مشکل ترک اموال

مشکل چهارم صرف نظر کردن از آن به هنگام مرگ است. آن همه ثروت و دارایی را با زحمت فراوان به دست آورده و اکنون به هنگام مرگ باید همه آن ها را رها کرده و با چند قطعه کفن به دیار باقی برود. دیده شده که برخی از وابستگان به همین اموال مدّت ها جان می کندند امّا به راحتی جان نمی دادند!

اطرافیان مشاهده کردند که صدای خفیفی از آن ها به گوش می رسد وعلاقه به اموال نمی گذارد به راحتی جان بدهند. هنگامی که مال مورد علاقه شان را آورده، روی سینه شان گذاشتند جان به جان آفرین تسلیم کردند!

آری، چشم پوشیدن از مال مورد علاقه و رها کردن آن برای دنیاپرستان کار ساده ای نیست، ولی کسانی که وابسته به دنیا ومظاهر آن نیستند به راحتی جان می دهند.

۵. مشکل حساب وکتاب روز قیامت

در روز قیامت از هیچ موقفی بدون حساب وکتاب نمی توان گذشت، باید حساب وکتاب همه اموال را پس داد.

اعمال؛ ملاک شخصیّت در جهان آخرت

برخی اعمال سخت تر و برخی راحت تر است. و البتّه هرچه سخت تر باشد ثواب آن بیشتر است. (۱) روزه تابستان ثوابش بیشتر (۲)

و وضوی با آب سرد در زمستان اجرش افزون تر است. حفظ اعمال هم کار مشکلی است؛ شخص باید پس از انجام اعمال مراقب باشد با ریا و سمعه و منّت و آزار و اذیّت آن را باطل نکند، همان گونه که در آیه شریفه ۲۶۴ سوره بقره می خوانیم: (وَ لا تُبْطِلُوا صَدقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْاَذی)؛ «صدقات خود را با منّت وآزار، باطل نسازید»؛ در حدیثی می خوانیم: هر لا اله الا الله درختی در بهشت می رویاند مشروط بر آن که انسان با آتش ریا و گناه آن رانسوزاند. (۳)

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۹۱، باب ۲۳۲۶، ح ۱۱۱۱۵ تا ۱۱۱۱۸.

۳- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۶۸، ح ۳.

اعمال خیر اگر این دو مرحله را پشت سر بگذارد مشکلی ندارد؛ بلکه شخص موقع رفتن از دنیا شاد و مسرور و خوشحال است و به هنگام حساب وکتاب، سربلند و سرافراز.

نظام ارزشی اسلام

این روایت نظام ارزشی اسلام را نیز بیان می کند. در دنیای امروز آن ها که مال بیشتری دارند به خود می بالند و آن را مایه برتری و شخصیّت خویش می پندارند؛ ولی اسلام اموالی را خوب می داند که ابزاری برای انجام کارهای نیک باشد.

بنابراین باید مراقب اعمال و کردار خویش باشیم و از آن ها غافل نشویم و اموال و ثروت خود را وسیله ای برای رسیدن به کارهای شایسته قرار دهیم.

* * *

۱۰. مصیبت صابر و بی صبر!

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلْمُصیبَهُ لِلصّابِرِ واحِدَهٌ وَ لِلْجازِعِ اِثنتانِ؛ کسی که درمقابل مصیبت صبر کند یک مصیبت دارد، امّا کسی که بی تابی کند دو مصیبت دارد (بی تابی مصیبت دوم است)». (۱)

مصائب مختلف دنیا

چه بخواهیم و چه نخواهیم دنیا آمیخته با مصائب مختلف است. در گذشته چنین بوده، اکنون نیز چنین است و در آینده هم چنین خواهد بود.

مصیبت ها گاه جنبه مالی دارد؛ مانند این که خرمنِ آماده کوبیدن، با جرقه ای تبدیل به خاکستر می شود، یا با مقداری بالا و پایین رفتن قیمت ارز عدّه ای ورشکست می شوند. و گاه جنبه جانی دارد؛ مانند این که عزیزی بیمار یا مجروح می شود، یا از دست می رود. و گاه

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۴.

جنبه آبرویی دارد؛ مانند این که دشمن کاری می کند که آبروی انسان برود یا بر اثر لغزشی آبرویش در معرض خطر قرار می گیرد. و گـاه مصـیبت اجتمـاعی است؛ مانـنـد نـاامنی ها، گرانی ها ومانـنـد آن. وگاه مصـیبت های اخلاقی است؛ مانـنـد مفاسـد اخلاقی که گاه مردم گرفتار آن می شوند.

چگونگی برخورد با مصیبت ها

انسان در مواجهه با مصائب و مشـکلات بایـد صـبور باشـد وتلاش کنـد مشـکل را برطرف سازد، و اگر امکان از بین رفتن آن نیست، مانند مرگ عزیزان، اگر صابر باشد یک مصیبت دارد و اگر که جزع وفزع کند دو مصیبت. چرا؟

زیرااوّلاً:تحمّل مصیبت اجرداردوباجزع اجرش ازدست می رود.

ثانیاً: ممکن است براثر جزع وفزع و بی تابی، مبتلا به امراض مختلف ازجمله ضـعف اعصاب، افسردگی و بیماری های جسمی شود که این خود مصـیبت دیگری است. بنابراین، این که روایت می گوید اگر فزع کند دو مصـیبت خواهد داشت، حداقل آن است وگاه ممکن است بیشتر باشد.

همه مشکل دارند!

اگر به این نکته توجّه داشته باشیم که هر کدام از مردم، مبتلا به

نوعی مشکل و مصیبت است و مشکلات اختصاص به ما ندارد، تحمّل آن آسان ترمی شود.

شخصی مبتلا به بیماری افسردگی شده بود و دائماً در گوشه ای محزون وناراحت نشسته بود ودنبال کار و زندگی نمی رفت. هرچه برای معالجه او تلاش کردند مؤثّر نشد. آخرین نسخه چنین نوشته شد :

«اگر کسی پیدا شود که غمی نداشته باشد و این بیمار پیراهن او را بپوشد غم و غصّه اش زایل می گردد». شروع به جستجو کردند، امّا سراغ هرکس رفتند مصیبت و مشکلی داشت و در شهرِ بزرگشان یک انسان بی غم نیافتند! از شهر خارج شده و در روستاها به جستجو پرداختند تا بالاخره چوپانی را یافتند که گمان می کردند غمی ندارد. گفت: آری، غمی ندارم! خواستند پیراهن او را بگیرند تا آن بیمار بپوشد و خوب شود، دیدند آن چوپان پیراهن ندارد. شخص بیمار با دین این ماجرا بهبود یافت.

آری، توجه به این نکته غم و غصّه انسان را می کاهد و تحمّل آدمی را در مقابل مشکلات زیاد می کند. اضافه بر این، رحمت وصلوت خداوند را نیز برای خود می خرد: (أُوْلَئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَهٌ). (۱)

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۷.

نتایج دیگر صبر و استقامت

علاوه بر این، انسان در پرتو صبر و استقامت، راه حل پیدا می کند امّا در سایه جزع و فزع راه حل ها گم می شود. تصوّر کنید گنجشکی وارد خانه ای شده، صاحب خانه پنجره را باز می کند تا خارج شود امّا چون عجول و دستپاچه است پنجره باز را نمی بیند وخود را به در و دیوار و شیشه می زند. اگر عاقل بود و لحظه ای می نشست و بررسی می کرد، به راحتی راه فرار را می یافت و از آن جا خلاص می شد. انسان ها نیز همین طورند.

جامعه صابر و جامعه کم تحمّل

روایت مورد بحث، هم در مسائل فردی صادق است و هم در مسائل اجتماعی. اگر مصیبتی بر جامعه ای وارد شود با جزع وفزع حل نمی شود، بلکه مصیبت دوچندان می گردد، امّا در سایه عقل وتدبیر و مشورت و تحمّل صبر و خویشتن داری، راهی برای حلّ آن پیدا خواهد شد.

ضمناً در روایات دیگر هم، مضمون حدیث مورد بحث آمده است. از جمله در حدیثی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم: «اِنْ صَبَرْتَ جَرَتْ عَلَیکَ الْمَقادیرُ، وَ اَنْتَ مَأجُورٌ، وَ اِنّکَ اِنْ جَزَعْتَ جَرَتْ عَلَیْکَ الْمَقادیرُ وَاَنْتَ مَأزُورٌ؛ اگر صبر کنی، مقدّرات درمورد تو جاری می شود وپاداش خواهی داشت و اگر بی تابی کنی باز هم

مقدّرات، مسیر خود را طی می کند و گناه ومعصیت برایت نوشته خواهد شد!». (۱)

مصیبت گاه همچون داروی تلخ، ظاهری بد امّا باطنی شفابخش دارد و نردبان ترقی انسان می شود؛ همان گونه که اگر حضرت یوسف علیه السلام در چاه نمی افتاد و به زندان نمی رفت به آن مقامات نمی رسید.

* * *

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹۲، ح ۴۶.

۱۱. آمادگی برای ظهور حضرت مهدی (عج)

اشاره

امام هادی علیه السلام یکی از اصحابش را دید که مرکب نامناسبی خریده بود. فرمود: چرا چنین مرکبی خریداری کردی؟ با همین پول می توانستی مرکب مناسب تری تهیّه کنی که به درد میدان جنگ بخورد؛ سپس فرمود :

«مَنِ ارْتَبَطَ دابَّهً مُتَوَقِعاً بها اَمْرَنا وَ یَغیظُ بِه عَدُوَّنا وَ هُوَ مَنْسُوبٌ اِلَیْنا، اَدَرَّ اللهُ رِزْقَهُ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ وَ بَلَّغَهُ اَمَلَهُ - کانَ عَوْناً عَلی حَوائِجِه؛ هرکس مرکبی تهیّه کند و منتظر باشد که مهدی ما ظهور کند (تا با آن مرکب در رکاب آن حضرت باشد) و دشمنان ما را به خشم آورد، در حالی که از شیعیان ما باشد خداوند (چند پاداش به او می دهد:) ۱. روزی اش را فراوان می کند. ۲. سینه اش را گشاده می سازد. ۳. او را به خواسته هایش می سازد. ۴. و یار ومددکارش برای رسیدن به خواسته هایش خواهد بود». (۱)

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۶۳، باب$ ۷۷، ح ۱.

فواید انتظار فرج

از این روایت استفاده می شود که از زمان امام هادی علیه السلام، مردم رابرای قیام حضرت مهدی علیه السلام آماده می کردند و این کار سه فایده داشت :

۱. امیدواری؛ انتظار فرج سبب می شد که شیعیان احساس بی پناهی دربرابر دشمنان نداشته باشند، و نور امید همواره در دلشان روشن بماند.

۲. آمادگی؛ این گونه سخنان و دستورات سبب می شد شیعیان همواره آمادگی خود را حفظ کنند و حفظ آمادگی، تهذیب اخلاق، علم و آگاهی، شجاعت و شهامت را درپی داشت.

۳. مبارزات محدود؛ این نوع سفارشات سبب می شد که شیعیان مبارزات محدود را از دست ندهند و تا زمانی که مبارزه جهانی وفراگیر حضرت مهدی(عج) آغاز نشده بی کار ننشینند و دست روی دست نگذارند.

شیعیان آماده باشند

اکنون نیز شیعیان باید چنین باشند، آمادگی خود را حفظ کنند، برای ظهور آن حضرت نیرو تربیت کنند، نورانیّت و تقوی و علم وآگاهی وشجاعت وشهامت داشته باشند ودر حدّ توان وامکاناتشان، با دشمنان مبارزات محدودی داشته باشند و اساساً تأسیس حکومت اسلامی به همین منظور است.

اگر در تمام دنیا نمی توان عدالت ایجاد کرد، نباید از برقراری عدالت در منطقه محدودی مانند یک کشور، ناامید شد.

به امید روزی که آن حضرت ظهور کند و همه شیعیان برای بسط عدالت در سراسر جهان فعالیّت کنند.

* * *

۱۲. شوخی آری، هزل نه!

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلْهَزْلُ فُکاهَهُ السُّفَهاءِ وَ صِناعَه الْجُهّالِ؛ هزل، شوخی سفیهان و ساخته و پرداخته جاهلان است». (۱)

معنای «هزل»

واژه هزل در لغت عرب به معنای لاغر شدن است. حیوان مهزول به حیوانی که لاغر شده گفته می شود، سپس به کلمات بی محتوا و توخالی و لاغر اطلاق شده است. البته در معنای دوم، یک بارِ منفی هم به آن اضافه شده و آن زشتی و قباحت است، یعنی کلمات توخالی و بی محتوایی که زشت و قبیح است هزل محسوب می شود، نه هر کلام توخالی و بی محتوایی.

تفاوت هزل و شوخی

با توجه به آنچه در تعریف هزل گفته شد، تفاوت آن با شوخی

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۴.

روشن می شود. چون شوخی ممکن است با مطالب آبرومنـدانه ودارای محتوا و گاه پنـدآموز همراه باشد امّا هزل شوخی های بی محتوا و زشت و قبیح است. لذا امام هادی علیه السلام هزل را شوخی سفیهان و ساخته و پرداخته جاهلان دانسته است.

شوخی مذموم و مزاح ممدوح

روایات زیادی درمورد مزاح و شوخی وارد شده است. (۱) برخی

از روایات تأکید بر مزاح می کند، (۲) به ویژه در سفر. و برخی از

روایات نیز آن را کار شایسته ای نمی داند. (۳) جمع بین این دو دسته

از روایات با توضیحی که پیش تر گفته شد روشن می شود. منظور از مزاح در روایاتی که آن را کار ناشایستی معرّفی کرده، سخنـانی زشت و بی محتوا و توخـالی است که ثمره ای جز اتلاف وقت و گـاه توهین وماننـد آن نـدارد. و روایاتی که آن را سفارش کرده، شوخی هایی را می گویـد که در حـدّ معقول و حساب شـده است وحاوی مطلب زشت و بـدی نیست و ایذاء و اهانتی درپی ندارد.

البتّه مرز بین این دو باریک است و بایـد بسیار مراقب بود؛ چون کسانی هسـتند که در لباس مزاح به آزار و اذیّت دیگران می پردازند،

۱- مرحوم علّامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۵۸، باب ۱۰۶، هجده روایت در اینموضوع نقل کرده است.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۲۳؛ باب ۳۶۳۲، ح ۱۸۹۴۸ تا ۱۸۹۵۷.

۳- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۲۴، باب ۳۶۳۳، ح ۱۸۹۵۸ تا ۱۸۹۷۳.

یا حسّ انتقام جویی ناشی از حسادت خود را با شوخی آرام می کنند. بدین علت گاه مزاح ها جدّی تر از جدّی است.

بر همه، به ویژه اهل علم، لازم است که بسیار مراقبت کنند واز چنان شوخی هایی که امام هادی علیه السلام آن راهزل (۱) نامیده،اجتناب ورزند.

* * *

۱- .روایات دیگری درمورد«هزل»درمیزان الحکمه،ج۸،ص۱۲۵،باب ۳۶۳۴،آمده است.

۱۳. دور اندیشی

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اُذْكُرْ حَسَراتِ التَّفريطِ بِاَخْذِ تَقْديم الْحَزْمِ؛ دوراندیشی را فراموش نکن تا حسرت های کوتاهی ها دامنت

را نگیرد». (۱)

طبق آنچه در این روایت آمده، امام علیه السلام توصیه می کند که با دوراندیشی و فکر کردن به عواقب و نتیجه کارها، جلوی حسرت ها و آه و افسوس را می توان گرفت در غیر این صورت انسان هرچقدر تأسّف بخورد اثری ندارد و مشکل حل نمی شود و گذشته بازنمی گردد. اگر انسان آینده نگر باشد و به لوازم وپیامدهای کارهایش فکر کند از امروز سنگ بنای آینده را می گذارد و جلوی آه و افسوس ها را می گیرد.

دو نوع زندگی

اشاره

ما انسان ها دو نوع زندگی داریم :

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

۱. روزمرّگی

بعضـی از انسـان هـا فقـط امروز را می بیننـد و درپی سپری کردن آن هسـتند و به فکر فردا و فرداهـا نیسـتند. این، اختصاص به زنـدگی فردی ندارد؛ بلکه در مسائل اجتماعی و سیاسـی نیز صادق است، لذا بعضـی از دولتمردان و سیاسـتمداران فقط به این می اندیشـند که مردم را راضـی نگه دارنـد امّا به این که ممکن است چه بلایی بر سـر کشور بیاید و در آینده چه اتفاقاتی رخ دهـد، نمی اندیشـند. انسان های کوتاه نگر هرچه دارنـد خرج امروز خود می کننـد و به فکر دوران پیری و بیماری و سـختی و مشکلات خود نیستند. در حالی که زندگی همیشه بر یک پاشنه نمی چرخد و بالاخره دوران پیری واز کارافتادگی بامشکلات عجیب وبیماری های متعددش فرامی رسد.

علاوه بر این، خانواده توسـعه می یابـد؛ بچّه ها بزرگ می شونـد، نوه ها و نتیجه ها مشـکلات خاصّ خود را خواهنـد داشت و انسان نمی توانـد از کنار این مشـکلات به راحتی عبور کند. آیا من می توانم فقط امروز را ببینم و خوش باشم و به فکر فردا و فرداها نباشم؟

آیا یک جامعه می توانـد فقط به فکر امروزش باشد و تمام امکانات جامعه را صـرف نیازهای امروز خود کرده و اصـلاً به فکر آیندگان نباشد؟!

اگر جامعه ای تمام منابع نفت و گاز خود را مصرف کند و همه معدن ها را استخراج نماید و تمام جنگل ها را درو کند و همه

حیوانات و حشرات را صید نماید و محیط زیست را نابود کند تا زندگی امروزش را در کمال رفاه و آسایش بگذراند، کار عاقلانه ای کرده است؟!

۲. آینده نگری

امام هادی علیه السلام در این حدیث شریف به ما هشدار می دهد که فقط به فکر امروزمان نبوده و آینده نگر باشیم که آینده نگری سبب می شود از هم اکنون به گونه ای برنامه ریزی کرده و گام برداریم که در آینده حسرت نخوریم. آینده نگری ایجاب می کند که درمورد گازهای گلخانه ای زیاده روی نکنیم تا لایه ازن پاره نشود و نفوذ اشعه ماوراء بنفش زندگی را بر روی کره زمین به خطر نیندازد.

* * *

۱۴. خشم بر زیردستان

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلْغَضَبُ عَلی مَنْ تَمْلِکُ لُؤْمٌ؛ خشم وغضب بر زیردستان باعث ملامت و سرزنش است». (۱)

مفهوم روایت این نیست که این کـار درباره دیگران کار شایسـته ای است، بلکه منظور آن است که درباره زیردسـتان وکسانی که بر آن ها سلطه داری و اختیارشان به دست توست، زشتی مضاعفی دارد.

حقیقت خشم و غضب

خشم، افروختگی و هیجان نفس است به گونه ای که قـدرت تفکّر را تحت الشـعاع قرار می دهد و همه قوا را بسـیج کرده، در اختیار خود می گیرد و تبدیل به عامل خطرناکی همچون طوفان یا سـیلاب یا حیوانی درنده یا شـعله ای آتش می شود، و غالباً هم بعد از آن پشیمانی به وجود می آید.

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

پیامدهای خشم و غضب

سخنـان و رفتـار و کرداری که در حال خشم و عصـبانیّت از انسان صادر می شود، معمولاً سـبب نـدامت او می گردد. گاه این ندامت قابل جبران است و گاه ممکن است سالیان درازی نتواند آثار آن را جبران کند. لذا در آیات قرآن مجید (۱) و روایات حضرات

معصومین علیهم السلام (۲) خشم و غضب به طور گسـترده مورد بحث قرار گرفته و درمورد کنترل آن سـفارش هـای فراوانی شده است.

بسـیاری از قتل ها، جنایت ها، جدایی ها و طلاق ها، از بین رفتن دوستی ها و شـراکت ها، و مشـکلات مردم، ناشـی از غضـب است.

اگر پرونده های دادگستری مورد مطالعه قرار گیرد، شاید اختلاف وجنایتی که بدون خشم وغضب رخ داده باشدیافت نشود.

راه فرار از غضب

دو راه برای فرار از غضب وجود دارد :

۱. بالا بردن قـدرت تفکّر و تـدبیر؛ انسان بایـد قوّت و قـدرت تعقّل و تـدبیرش را آن قدر بالا ببرد که قادر به کظم غیظ و مهار طوفان نفس و آن سیلاب ویرانگر و آتش سوزان و حیوان درنده شود. این مهم در سایه تربیت و تزکیه نفس حاصل می شود.

۱- و ۲. مشروح آیات و روایات مذکور را در کتاب اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۷۷ به بعدمطالعه فرمایید.

۲-

۲. تغییر حالت؛ اگر شخص سلطه ای بر نفس ندارد و نمی تواند چنان سیل بند مستحکمی ایجاد کند که جلوی سیلاب خشم وغضب را بگیرد، هر زمان عصبانی شد هیچ سخنی نگوید و هیچ تصمیمی نگیرد، بلکه از آن مکان خارج شود ویا حالتش را تغییر دهد اگر ایستاده است بنشیند، اگر نشسته، بلند شود و راه برود. اگر در خانه است به سرعت از خانه خارج شده، به مسجد یا پارک یا خانه یکی از اقوام و دوستان برود وپس از بازگشت به حالت عادی به خانه بازگردد.

در حدیث معروفی می خوانیم: «هنگامی که حضرت نوح علیه السلام امّت خود را (که بعد از ارشاد و تبلیغ طولانی و مستمر، پذیرای هدایت نشده بودند) نفرین کرد (و نابود شدند) شیطان نزد نوح علیه السلام آمد و گفت: تو حقّی بر گردن من داری، می خواهم آن را ادا کنم.

نوح علیه السلام در تعجّب فرو رفت، گفت: بسیار بر من گران است که حقّی بر تو داشته باشم، چه حقّی؟

گفت: همان نفرینی که درباره قومت کردی و آن ها غرق شدند واحدی باقی نماند که من او را گمراه سازم، و من تا مدّتی راحتم، تازمانی که نسل دیگری به پا خیزد و من به گمراه کردن آن ها مشغول شوم.

نوح علیه السلام (با این که می دانست نهایت کوشش را برای قوم خود کرده بود، ناراحت شد و) به شیطان گفت: چگونه می خواهی جبران کنی؟

(نوح علیه السلام می خواست سخنان او را نپذیرد، ولی از طرف پروردگار خطاب آمد که گفتارش را بپذیر، که در این جا راست می گوید.) شیطان گفت: در سه زمان به یاد من باش، که من در این سه زمان، نزدیک ترین فاصله را به بندگان خدا دارم :

۱. هنگامی که خشم، تو را فرامی گیرد.

۲. هنگامی که در میان دو نفر قضاوت می کنی.

۳. هنگامی که با زن بیگانه ای تنها هستی، و هیچ کس در آن جا نیست». (۱)

در روایت دیگری می خوانیم که «ذوالقرنین یکی از فرشتگان را ملاقات کرد و به او گفت: دانشی به من بیاموز که بر ایمان و یقینم بیفزاید. گفت: خشم و غضب را ترک کن؛ زیرا هنگامی که انسان غضب می کند، شیطان بیش از هر زمان بر او مسلّط می شود. بنابراین، غضب را با وقار و خویشتن داری بازگردان، و آتش آن را با آرامش خاموش کن و از عجله بپرهیز که اگر در کارها عجله کنی از نصیب خود محروم خواهی شد، و دربرابر اشخاص دور ونزدیک مهربان باش و سخت گیر و عنود مباش». (۲)

* * *

۱- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۸.

۲- اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۹۰.

۱۵. حکمت

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلْحِکْمَهُ لا تَنْجَعُ فِی الطِّباعِ الْفاسِدَهِ؛ علم و دانش در قلب های فاسد اثری نمی کند». (۱)

حکمت چیست؟

«حکمت» در اصطلاح قرآن و روایات، به معنای علم و دانش است. مثلاً در آیه شریفه ۲۰ سوره «ص» که می فرماید: (و آتیناه الحکمه و فصل الخطاب)؛ «(هم) حکمت به او (داوود) دادیم وهم داوری عادلانه» به همین معناست و ظاهراً شامل علوم اعتقادی وفروع عملی و مسایل اخلاقی، هر سه می شود. البتّه این که خداوند فرموده: «ما به لقمان حکمت دادیم» منظور، بیشتر، مسایل اخلاقی است.

«نَجَعَ» در لغت به معنای «دَخَلَ فیهِ وَ اَثَّرَ؛ داخل در آن شد و اثر

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

گذاشت» است. و معنای جمله «دواء ناجع شد» این است که دارو وارد بدن بیمار شد و در بدن اثر گذاشت.

فاعلیّت فاعل و قابلیّت قابل

برای رسیدن به مقصود و به دست آوردن نتیجه، هم فاعلیّت فاعل شرط است وهم قابلیّت قابل.اگر«فاعل»درحدّاعلای فاعلیّت باشد امّا «قابل» قابلیّت نداشته باشد نتیجه ای حاصل نمی شود؛ بلکه گاه نتیجه منفی خواهد بود؛ همان گونه که اگر «قابل» در حدّ اعلای قابلیّت باشد و فاعل فاعلیّت نداشته باشد بی نتیجه است.

باران بر زمین های مختلف می بارد و در فاعلیّت آن هیچ شک وشبهه ای نیست، امّا تنها زمین هایی را که قابلیّت لازم را داشته باشند احیا می کند و هیچ اثری بر زمین شوره زار نمی گذارد.

داروها همه مؤثّرند؛ امّا بدن بیمار نیز باید آن را بپذیرد. اگر مشاهده می کنیم که گاهی بهترین داروها اثری نمی بخشد به این دلیل است که بدن بیمار قابلیّت ندارد.

طبیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک چو درد تو نبیند که را دوا بکند؟ (۱)

این جا اشکالی در کار طبیب حاذق و مشفق نیست، اشکال از بیمار است. در پیوند اعضا هم این قانون حاکم است. اکنون علم

۱- دیوان حافظ، ص ۲۰۰، غزل ۱۸۲.

پزشکی آن قدر پیشرفت کرده که قلب را هم پیوند می زنند. پیوند کلیه که بسیار مرسوم و متداول است و جای خود دارد. ولی بدن بیماران معمولاً اعضای بیگانه را دفع می کند و نمی پذیرد، لذا به بیمار دارویی می دهند که قدرت دفعش کاهش پیدا کند تا پیوند بگیرد. قوانین اجتماعی نیز همین گونه است؛ اگر جامعه ای آلوده وبیمار باشد و قابلیّت کافی نداشته باشد، بهترین قانون هم در آن جا نتیجه نمی دهد. مسایل معنوی هم تابع این قانون است؛ به همین علت سلمان فارسی که قابلیّت لازم و کافی را دارد از هزاران کیلومتر دورتر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می رسد و از سرچشمه زلال هدایت می نوشد و سیراب می شود؛ (۱) امّا ابولهب بی قابلیّت که

عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و در همسایگی حضرت زندگی می کند هیچ بهره ای از آن چشمه نمی برد! (۲)

بنابراین، برای این که بتوانیم از آیات و روایات استفاده کنیم باید به پاک سازی درون بپردازیم و از گناهان و خطاهایمان توبه کنیم وغذای مشکوک نخوریم و در حفظ زبانمان کوشا باشیم، تا انوار الهی در قلبمان بتابد، چراکه فیض الهی نه محدود است و نه ممنوع؛ بلکه همچون باران بر همه قلب ها می بارد، امّا دلی از آن

۱- شرح زندگانی جناب ایشان را در کتاب «سلمان نخستین مسلمان ایرانی» یا کتاب«سلمان فارسی استاندار مداین» مطالعه فرمایید.

۲- بخشی از مسایل مربوط به ابولهب را در تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۶ به بعد، ذیل آیات۱ - ۵ سوره تبت، مطالعه فرمایید.

بهره می گیرد که قـابلیّت داشـته باشـد. نتیجه این که در مسایـل فردی واجتمـاعی، مـادّی و معنوی و روحـانی و جسـمانی باید قابلیّت هم وجود داشته باشد تا نتیجه حاصل گردد.

* * *

۱۶. بهترین ها و بدترین ها

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فاعِلُهُ وَ اَجْمَلُ مِنَ الْجميلِ قائِلُهُ وَ اَرْجَحُ مِنَ الْعِلْمِ حامِلُهُ وَ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّ جالِبُهُ وَ اَهْوَلُ مِنَ الْهَوْلِ راكِبُهُ؛ بهتر از عمـل خیر، انجـام دهنـده آن و زیباتر از کار زیبا، فاعل آن کار است و برتر از علم، عالم و دانشـمند و بدتر از کار بد انجام دهنده کار بد است و بدتر از کار وحشتناک، فاعل آن کار است». (۱)

امام علیه السلام در این روایت پنج جمله فرموده که سه جمله آن امور ارزشی و دو جمله آن مسایل ضدّ ارزشی است.

مبارزه با معلول یا علّت!

این حـدیث درحقیقت اشـاره به نظام علّت و معلول است. یعنی به جای این که به معلول اهمیّت بـدهیم به دنبال علّت ها رفته و سراغ فاعل ها را بگیریم.

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

اگر عامل کار خیر را تقویت کنیم اعمال خیر گسترش پیدا می کند؛ چون سرچشمه آن او بوده است. و بالعکس اگر با عامل کارهای زشت و نابهنجار و ضد ارزش مبارزه شود سرچشمه آن خشکیده و بساط آن از سطح جامعه برچیده می شود.

ضمناً از این روایت استفاده می شود که امربه معروف ونهی ازمنکر تنها سفارش به کارهای شایسته و نهی از کارهای ناشایست نیست، بلکه باید به عامل معروف و منکر اهمیّت بیشترداد. (۱) باید به سراغ سرچشمه ها رفت؛ چه سرچشمه نور

وچه سرچشمه ظلمت، چه سرچشمه ارزش ها و چه سرچشمه ضدّ ارزش ها.

اگر مفسده ای در جامعه به وجود آمد و آن را جمع کردیم امّا سرچشمه اش را نخشکاندیم و ریشه اش را نزدیم، از جای دیگر بروز و ظهور می کند و به مفسده گری می پردازد؛ امّا اگر سرچشمه اش خشکانده شود دیگر بروز و ظهوری نخواهد داشت.

بیان دیگری برای روایت

به عبارت دیگر معنای روایت این است که از نظر اخلاقی، فاعل

۱- شرح بیشتر درمورد این دو فریضه بسیار مهم را در تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۵۲ به بعد،ذیل آیه ۱۰۴ سوره آل عمران مطالعه فرمایید. مباحثی نظیر «معروف و منکر چیست؟»،«آیا امر به معروف یک وظیفه عقلی است یا تعبّدی؟»، «اهمیّت امر به معروف و نهی ازمنکر»، «امر به معروف از خشونت جداست!» و مطالب دیگر، در منبع فوق آمده است.

هر کار خیری، بهتر از خود آن کار خیر است، چون او دارای ملکه ای است که منشأ خیر است، لـذا از فاعل باید بیشتر متشکّر باشیم تا مشابه آن کار خیر را در جاهای دیگر انجام دهد.

همچنین از نظر اخلاقی، فاعل هر کار زشتی، بـدتر از خود آن کار زشت است، چون ملکه کار زشت در وجود اوست و منشأ کارهای زشت دیگر خواهد شد و برای جلوگیری از تکرار کار زشت باید خود او اصلاح گردد.

* * *

۱۷. حسادت و آثار آن

اشاره

امـام هـادی علیه السـلام فرمود: «اِیّاکَ وَالْحَسَـدَ فَاِنَّهُ یُبَیِّنُ فیکَ وَ لا یَعْمَلُ فِی عَـدُوِّکَ؛ از حسادت پرهیز کن که ضـررهای آن دامن تو را می گیرد وضرری به دشمنت (که به او حسادت می ورزی) نمی زند». (۱)

مفاسد حسادت

حسادت پدیـده بسـیار زشت اجتماعی است، و همواره منشأ مفاسـدی بوده و هست. مفاسدی که گاه به قتل و غارت منتهی می گردد و گاه کانون گرم خانواده ها را متلاشـی می کند و گاه دوسـتان صمیمی را پراکنده می سازد و برخی از اوقات ثمره ای جز درگیری های قومی و قبیله ای ندارد.

در روایـات اسـلامی آثـار مختلفی برای آن بیـان شـده، که یـک نمونه آن در روایت مورد بحث آمـده است. امـام هـادی علیه السلام

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

می فرماید: «حسادت به تو ضرر می زند، ولی به دشمنت آسیبی نمی رساند». حسادت باطنی (و بدون عمل فیزیکی) اعصاب حسود را ضعیف کرده و او را از پای درمی آورد در حالی که هیچ آسیبی به شخص مورد حسادت نمی زند.

ضررهای حسادت

حسادت حداقل سه ضرر دارد :

۱. روح انسان را آزرده می کند و نوعی بیماری روانی محسوب می شود. روایت مورد بحث به همین ضرر اشاره کرده است.

۲. نیروهای فعّال انسان را به هدر می دهد. حسود تمام توان ونیرویش را صرف جلوگیری از پیشرفت محسود می کند؛ نیرویی که می تواند باعث ترقّی خود او شود.

و در یک جمله، حسادت سبب می شود نیروهای مثبت تبدیل به نیروهای منفی گردد.

۳. حسادت نوعی معارضه با قضای الهی است. روایت «اِنَّ الْحَسَدَ لَیَأْکُلُ الْایمانَ کَما تَأْکُلُ النّارُ الْحَطَب» (۱) و روایت «وَ مَنْ حَسَدَ

مؤمِناً اِنْماثَ الْایمانُ فی قَلْبِه کَما یَنْماثُ الْمِلْحُ فی الماءِ» (۲) و آیه

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۳۷۷، باب ۸۵۲، ح ۴۰۹۸؛ ترجمه: «بی شک حسادت ایمان رانابود می کند، همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند».

۲- تحف العقول، ص ۲۲۳؛ ترجمه: «و هر کس به مؤمنی حسادت ورزد، ایمان در قبلش ازبین می رود همان گونه که نمک در آب حل می شود».

شریفه (أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَی مَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ) (۱) اشاره به

همین مطلب است. خداوند از روی لطف و فضلش نعمتی به شخص محسود داده وحسود در معارضه با این قضای الهی، درصدد از بین بردن آن است.

آری، حسادت مفاسد فراوانی دارد که به سه نمونه آن اشاره شد.

مبارزه با حسادت

انسان در این گونه موارد باید به خود بیاید و کوشش کند که در یک رقابت سالم همچون او یا بالاتر از او شود تا حسادت، به یک رقابت مثبت تبدیل گردد.

حسادت، هم در میان افراد عادی هست و هم در بین سیاستمداران وصاحبان سرمایه اهل علم نیز ممکن است به این صفت رذیله آلوده شوند.

ضمناً این بیماری روحی، سنّ خاصّی نمی شناسد و در هر سنّوسالی ممکن است دامن انسان را بگیرد.

* * *

۱- سوره نساء، آیه ۵۴؛ ترجمه: «یا این که به مردم [پیامبر و خاندانش]، بر آنچه خدا ازفضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟!».

۱۸. زمان حسن ظن و هنگام سوء ظن

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «اِذا کانَ زَمانٌ الْعَدْلُ فیهِ اَغْلَبُ مِنَ الْجورِ فَحَرامٌ اَنْ یَظُنَّ بِاَحَدٍ سُوءاً حَتّی یُعْلَمَ ذلِکَ مِنْهُ و اِذا کانَ زمان الْجَورُ اَغْلَبُ فیهِ مِنَ الْعَدْلِ فَلَیْسَ لِاَحَدٍ اَنْ یَظُنَّ بِاَحَدٍ خَیْراً ما لَمْ یُعْلَمْ ذلک مِنْهُ؛ هرگاه در عصر و زمانی، عدالت بر ظلم و جور غلبه کند هیچ کس نباید به دیگری بدبین باشد، مگر این که کار زشتی از او ببیند. واگر ظلم و جور بر عدالت غلبه کند هیچ کس نباید به دیگری خوش بین باشد؛ مگر این که کار خیری از او ببیند». (۱)

نهی از سوء ظن در قرآن و حدیث

مسأله سوء ظن ازجمله مسایلی است که هم در قرآن مجید (۲)

وهم در روایات معصومین علیهم السلام (۳) به شدّت از آن نهی گردیده و به

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

۲- سوره حجرات، آیه ۱۲.

۳- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۲۰ به بعد، باب ۲۴۳۹، ح ۱۱۶۸۱ به بعد.

مسلمانان دستور داده شده که به یکدیگر حسن ظن داشته باشند، چراکه سوء ظن آثار و تبعات بدی دارد، ازجمله در آیه ۱۲ سوره حجرات می خوانیم که سوء ظن سبب تجسّس وتجسّس منشأ غیبت می شود، لذا فرموده اند که مسلمانان باید به هم خوش بین باشند و هرچه دیدند حمل بر صحّت کنند. (۱)

ولی در روایت مورد بحث و روایت مشابهی از حضرت علی علیه السلام (۲) این تفصیل ذکر شده که اگر عدالت و پاکی بر اهل زمان غالب باشد، تا زمانی که خلافی از کسی مشاهده نشده نباید به او سوء ظن داشت، امّا اگر ظلم و فساد و بداخلاقی و بی تقوایی حاکم باشد، هیچ کس به دیگری حسن ظن نداشته باشد، مگر این که بداند انسان صالحی است.

حکمت تفصیل مورد بحث

روشن است که این تفصیل به منظور جلوگیری از مفاسدی است که به چند نمونه آن اشاره می شود :

در زمانی که عرفان های کاذب فراوان شده است، اگر شخصی ادّعای عرفان و سیروسلوک می کند و خود را در این زمینه پیر طریقت و راه یافته به قله های عرفان می خواند، در چنین شرایطی

۱- روایات مربوط به حسن ظن را در میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۱۹، باب ۲۴۳۶، ح ۱۱۶۶۹به بعد مطالعه فرمایید.
۲- سفینه البحار، ج ۵، ص ۳۹۴.

نباید حسن ظن داشت و به هر مدّعی عرفانی تکیه کرد.

اگر در محیطی که مفاسد اخلاقی زیاد است، شخصی به خواستگاری فرزندمان آمد، نباید حسن ظن داشته و بدون تحقیق و مشورت جواب مثبت دهیم.

در عصر و زمانی که مردم برای رسیدن به پول بیشتر، کلاهبردار شده و دست به هر کاری می زنند، نباید پیشنهاد شراکت هر کسی راپذیرفت.

این مطلب اختصاص به زندگی فردی ندارد، بلکه در مناسبات اجتماعی و سیاسی نیز جاری است، لذا پیشنهادهای دولت های استکباری را باید با سوء ظن تعقیب کرد و اگر قراردادی بسته می شود باید بسیار حساب شده و دقیق باشد، چون آن ها فقط به منافع خود می اندیشند و در این راه از هیچ چیز باکی ندارند وحاضرند همه را فدا کنند.

حال اگر جامعه ما دو گروه شدند: گروهی نیک و پاک و انقلابی و اهل حلال و حرام، و گروهی فاسد و بی بندوبار، باید به گروه اوّل حسن ظن و به گروه دوم سوء ظن داشته باشیم.

ضمناً در مواردی که امر به سوء ظن شده منظور آن است که احتیاط بیشتری کنیم، نه این که مطابق سوء ظن عمل نماییم. بنابراین، این مطلب مجوّز غیبت و تهمت نمی شود.

＊＊＊

۱۹. از دیگران چه انتظاراتی داشته باشیم؟

اشاره

امام هادی علیه السلام در بخشی از سخنانی که بین ایشان و متوکّل عباسی ردوبدل شد، فرمودند: «لا تَطْلُبِ الصَّفا مِمَّنْ کَدِرْتَ عَلَیْهِ، وَلا الْوَفاءَ لِمَن غَدِرْتَ بِه، وَ لا النُّصْحَ مِمَّنْ صَرَفْتَ سُوءَ ظَنِّکَ اِلَیْهِ، فَاِنَّما قَلْبُ غَیْرِکَ کَقَلْبِکَ لَهُ؛ از کسی که از او کدورت به دل داری انتظار صفا(ی دل) نداشته باش، و از کسی که پیمانت را با او، شکسته ای انتظار وفا به پیمان نداشته باش، و از کسی که به او بدبین هستی انتظار خیرخواهی نداشته باش، چراکه همان احساسی که تو درباره او داری، او هم درباره تو دارد». (۱)

گفتگوی امام هادی علیه السلام و متوکّل

در این جا به موضوع گفتگوی حضرت با خلیفه عبّاسی اشاره ای نشده است؛ ولی از روایت استفاده می شود که متوکّل از حضرت

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

گله مند بوده که چرا به او حسن ظن ندارد؟ ضمناً بعید نیست که این حدیث دنباله حدیث قبل باشد.

نکته ای دقیق درمورد روانشناسی

از این روایت ارزشمند یک درس روانشناسی و اجتماعی استفاده می شود و آن این که اگر بخواهیم دل مردم با ما صاف باشد، لازم است دلمان را با آن ها صاف کنیم. اگر دوست داریم خیرخواه ما باشند، باید ما هم خیرخواه آن ها باشیم. اگر علاقه مندیم به قرارها و عهد و پیمان هایمان احترام بگذارند ما هم باید به عهدمان وفاکنیم.

به تعبیر دیگر، باید اصلاحات را از خودمان شروع کنیم تا بتوانیم دیگران را اصلاح کنیم.

امام هادی علیه السلام به متوکل عباسی می گوید: تو هر کجا و هر مقدار که بتوانی به شیعیان ظلم و ستم می کنی و آن ها را به قتل می رسانی واز آزار و اذیّت آن ها باکی نداری، در عین حال انتظار داری به تو خوش بین باشم!

این روایت، درمورد تعامل و برخورد با دشمنان، درس مهمّی به ما می دهد، می گوید: به دشمنانی که سالیان سال با شما عداوت ودشمنی داشته و در حدّ توان به شما ظلم و ستم کرده اند واکنون هم از کرده خود و سابقه ننگین خویش پشیمان نیستند خوش بین مباشید و درمورد پیشنهاد دوستی و مذاکره آن ها با احتیاط کامل اقدام کنید.

اگر احادیث مربوط به روانشناسی در کلمات حضرات معصومین علیهم السلام، به ویژه نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام جمع آوری شود، یک دوره روانشناسی دینی به دست می آید که حدیث مورد بحث، یک نمونه آن است.

* * *

۲۰. استقبال از نعمت های الهی

اشاره

امـام هـادی علیه السـلام فرمود: «اِلْقَوُا النِّعَمَ بِحُسْنِ مُجاوِرَتِها وَالْتِمِسوا الزِّیادَةَ فیها بِالشُّکْرِ عَلَیْها؛ از نعمت های الهی با حُسن مجاورت واستفاده صحیح استقبال کنید و فزونی آن را با شکر برای آن از خداوند درخواست نمایید». (۱)

دو مطلب بسیار مهم

امام هادی علیه السـلام در این روایت ارزشـمند به دو مطلب مهم اشاره کرده است: حسن مجاورت با نعمت های پروردگار، و درخواست ازدیاد آن از کانال شکر نعمت. و این یک مطلب کاملاً منطقی است.

توضیح این که: باغبانی را در نظر بگیرید که باغی را با انواع گیاهان و درختان پرورش داده، و برای آن فوق العاده زحمت می کشد. اگر باغ باطراوت باشد و سایه و گل و میوه ای داشته باشد

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

باغبان تلاش خود را برای حفظ و حراست و آبیاری و دفع آفات وکوددهی آن بیشتر می کند و درنتیجه محصول باغ دوچندان می شود، امّا اگر درختان و گیاهان آن را پژمرده ببیند و طراوت وشادابی ای در آن ها نبیند و ثمر و میوه ای از آن نچیند، دست از حمایت و نگهداری و آبیاری آن ها برداشته و چوب های خشک را به آتش می سپرد.

خداوند متعال نیز باغبان عالم هستی است، لذا در آیه شریفه ۱۷ سوره نوح می خوانیم: (وَ اللهُ اَنْبَتَکُمْ مِنَ الاَرْضِ نَباتاً)؛ «وخداوند شما را همچون گیاهی از زمین می رویاند».

یعنی عالم انسانیّت در قرآن مجید تشبیه به باغ بزرگی شده که باغبان آن خداوند است.

شکر نعمت نعمتت افزون کند

بنابراین، اگر باغبان عالم هستی نعمتی به ما داد و ما با آن خوب رفتار کردیم و همسایگان خوبی برای آن بودیم و حق و حقوق الهی را به جا آوردیم و از آن در راه خدا انفاق کردیم و آن را در مسیر طاعت الهی به کار گرفتیم و در زبان و عمل شکر آن را ادا کردیم، خداوند هم آن را فزونی می بخشد.

امّا اگر همچون درختی خشک و بی طراوت بودیم که نه میوه وثمری و نه برگ و باری و نه حتی سایه ای داشتیم چاره ای جز قطع کردن و سوزاندنش باقی نمی ماند.

خداوند حکیم است

نکته مهم این است که بـدانیم خداوند حکیم است و روی حساب کار می کند. هر نعمتی که به هرکس می دهد و هر آنچه از هرکس می گیرد همه براساس حکمت است. نعمت هـایی که براسـاس لیـاقت به انسـان هـا می دهـد نه امتحـان، اگر انسان ها لیاقتشان را تثبیت کننـد بی شک آن را زیاد خواهـد کرد و اگر خود انسان ها نشان دهنـد که لیاقت آن نعمت ها را ندارنـد، از آن ها سلب می کند.

نعمت نظام اسلامی

خداوند متعال در سال ۱۳۵۷ نعمت بزرگی به نام نظام اسـلامی به ملّت شریف ایران داد که البتّه مشکلات و ناملایمات وهزینه های سـنگینی داشت و مردم بزرگ ما ثابت کردند که لیاقت این نعمت عظمی را دارند، لذا خداوند آن را پرورش داد وروزبه روز بر عظمت آن افزود و ما بعد از سه دهه همچنان توفیق استفاده از آن را داریم.

خدایا! ما را قدردان نعمات خود قرار بده و آن ها را از ما مگیر.

* * *

۲۱. لجاجت

اشاره

امام هادی علیه السلام خطاب به یکی از دوستانش فرمود :

«عـاتِبْ فُلانـاً وَ قُـلْ لَـهُ: اِنَّ اللّهَ اِذا اَرادَ بِعَبْـدٍ خَیْراً اِذا عُـوقِبَ قَبِـلَ؛ فلاـن کس را سـرزنش کن (در حـدیث به عملی که مسـتحق سرزنش بوده اشاره نشـده است)وبه او بگو: هرگاه خداونـد برای بنـده ای خیر بخواهـد،چون توبیخش کنـد(آن بنده)بپذیرد (و لجاجت نورزد)». (۱)

ارتباط لجاجت با گناهان دیگر

نکته مهمّی که در این حـدیث به آن اشـاره شـده این است که انسان در برخورد با خطاها و اشـتباهاتش نبایـد لجاجت به خرج دهد، بلکه اگر به او تذکّری دادند، یا او را سرزنش کردند، بپذیرد وآن کار زشت را تکرار نکند؛ چون اگر لجاجت کند و در مقام توجیه برآید به ناچار آلوده اشتباهات و خطاهای دیگر ازجمله گناه

۱- تحف العقول، ص ۳۶۰.

بزرگ دروغ می شود و چنانچه این کار را تکرار کند ودرپی هر خطایی به لجاجت پناه ببرد، در وادی ضـلالت گرفتار خواهد شد. برخلاف کسی که اشتباهش را می پذیرد و مورد لطف خدا قرار می گیرد.

ثمرات شوم لجاجت

یکی از بلاهـای مهمّ زنـدگی بشـر در تمـام سـطوح، به ویژه در خـانواده ها و بین زن و شوهرها همین لـج بازی های نابخردانه است که عواقب سوء و ثمرات بسـیار بـدی دارد و گـاه به ازهم پاشـیدن خـانواده ها می انجامـد، در حالی که اگر زن وشوهر، هریک اشتباه خود را بپذیرد و درباره آن اصرار و لجاجت نورزد، مشکل به راحتی حل می شود و کام هیچ کدام از آن ها تلخ نمی گردد.

نتیجه ترک لجاجت حضرت آدم علیه السلام

در آغاز خلقت، حضـرت آدم علیه السلام مرکتب خطا (ترک اولی) شد، امّا لجاجت نکرد و بر اشتباهش اصرار ننمود، بلکه به همراه همسـرش به درگاه الهی رفته و راه توبه را در پیش گرفتنـد وخطاب به خداونـد عرض کردند: (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَـنَا وَإِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا

وَتَرْحَمْنَا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ)؛ «پروردگارا! ما به خویشتن ستم

کردیم؛ و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، به یقین از زیان کاران خواهیم بود». (۱)

خداوند متعال هم توبه اش را پذیرفت و آن کلمات را به او تعلیم کرد و او نجات یافت.

ثمره لجاجت ابلیس

ابلیس برعکس او عمل کرد. پس از نافرمانی خداوند، راه لجاجت و خیره سری را در پیش گرفت و چون لجوج بود فقط بُعد مادّی حضرت آدم علیه السلام را که خلقت او از خاک بود، دید، (۲) امّا از بعد

معنوی وی که دمیده شدن روح الهی در وی بود غافل شد.

لجاجت، با ابلیس کاری کرد که نه تنها توبه نکرد بلکه از خداوند خواست به او مهلت دهد که تا روز قیامت در گناه تمام افراد بشر شریک و سهیم شود! (قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ). (۳)

اگر به عواقب سوء و خطرناک لجاجت بیندیشیم، لجاجت را به طور کامل کنار گذاشته و زندگی مان را شیرین خواهیم کرد.

* * *

۱- سوره اعراف، آیه ۲۳.

۲- سوره حجر، آیه ۳۳.

۳- سوره حجر، آیه ۳۶.

۲۲. مکر الهی

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «مَنْ اَمِنَ مَکْرَ اللهِ وَ اَلیمَ اَخْذِه تَکَبَّرَ حَتّی یَحِلَّ بِهِ قَضائُهُ وَ نافِذُ اَمْرِهِ؛ هرکس خود را از مجازات الهی ایمن بداند تکبّر می ورزد (و آن قدر به این اخلاق رذیله ادامه می دهد) تا قضا و فرمان نافذ الهی بر سرش فرود آید». (۱)

معنای «مکر»

مکر سه معنی دارد :

۱. کارهای مرموز و موذیانه؛ مکر در میان عامّه مردم به این معناست. مردم به کسی که کارهای توطئه آمیز و برنامه های مرموزی انجام می دهد مکّار می گویند.

۲. تدبیر و چاره اندیشی؛ هنگامی که مکر درمورد خداوند استعمال می شود به این معناست. بنابراین، آیه شریفه (وَمَکَرُوا

۱- فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، ص ۴۲۶، ح ۳۵۵.

وَمَکَرَ اللهُ وَاللهُ خَیْرُ الْمَاکِرِینَ) [(۱)] به این معناست که خداوند بهترینِ

تدبیرکنندگان است.

۳. مجازات؛ یکی دیگر از معانی مکر، مجازات است و در حدیث مورد بحث به همین معناست.

آری، کسی که خود را از مجازات الهی ایمن بداند آلوده تکبّر می شود و به قدری در این باتلاق دست و پا می زند تا مجازات الهی بر سرش نازل شود.

ایمن از مکرالله!

یکی از صفات مذموم و اخلاق رذیله احساس ایمن بودن از مکرالله است، یعنی دست به معصیت و نافرمانی خداوند بزند ومعتقد باشد خداوند مجازاتش نمی کند. این کار زشت، سبب عصیان و تکبّر می شود و انسان به فکر توبه نمی افتد؛ مگر زمانی که آثار عذاب الهی نمایان و آشکار شود که در آن زمان توبه پذیرفته نمی گردد. اگر خداوند متعال توبه فرعون جبّار و ستمگر را نپذیرفت به این علت بود که تا قبل از غرق شدن توبه نکرد و در آستانه نزول عذاب الهی به فکر توبه افتاد که فایده ای نداشت. [(۲)]

۱- سوره آل عمران، آیه ۵۴؛ ترجمه: «و (یهود و دشمنان مسیح، برای نابودی او و آیینش)توطئه کردند؛ و خداوند (برای حفظ او و آیینش) تدبیر نمود و خداوند، بهترینتدبیرکنندگان است».

۲- سوره یونس، آیه ۹۰.

نمونه هایی از مبتلایان به عذاب الهی

کسانی که خود را از مکر الهی ایمن می دانستند و گرفتار عذاب پروردگار شدند فراوان اند و هریک از ما و شما نمونه های متعدّدی از آن را دیده ایم.

صدّام حسین طاغی و ستمگر، رئیس جمهور عراق، ازجمله این افراد بود. وی تصوّر نمی کرد که روزی در چنگال عذاب الهی گرفتار شود، لذا به حدّ اعلای تکبّر رسید، امّا عاقبت این طاغوت سرکش به جایی رسید که وی را در قفسی گذاشته و محاکمه کردند و با وضع ذلّت باری اعدام شد!

نمونه دیگر آن قذّافی جانی و طغیان گر، رئیس جمهور لیبی بود.شخصی که کارهای عجیب و غریبی می کرد؛ تمام محافظانش را از زنان انتخاب می کرد؛ برای حفظ سلامتی اش همواره از شیر تازه شتر بهره می گرفت؛ حتی در سفرهای خارجی شتر همراه خودمی برد تا بتواند از شیر تازه آن استفاده کند؛ و لباس های عجیب وغیر متعارفی می پوشید، ولی عاقبت، با وضع فلاکت باری به قتل رسید!

درکشورخودمان،پهلوی پدروپسرنیزخودراازمکرومجازات خدا در امان می دانستند، امّا در پایان، پهلوی پدر به جزیره ای تبعید شد و با وضع رقت باری مرد و کار پسر هم به جایی رسید که هیچ کشوری او را نمی پذیرفت و هر روز آواره کشوری می شد!

امام هادی علیه السلام در ادامه روایت فرمودند: «وَ مَنْ كانَ عَلی بَیِّنَهٌ مِنْ

رَبِّه هانَتْ عَلَيْهِ مُصيباتُ الدُّنْيا؛ و کسی که خدا را خوب بشناسد ودلیل محکمی برای عقیده اش داشته باشد، مصائب دنیا برای او سبک وآسان می شود».

کسی که ایمان داشته باشد که غیر خدا، هرکه باشد، فانی است وتنها خداوند باقی است و باید به او پیوست تا بقاء به بقاءالله پیدا کند، سختی ها و مشکلات برای وی آسان می گردد.

بعضی تعجّب می کنند که چطور حضرت علی علیه السلام دنیا را بی ارزش تر از برگ جویده شده در دهان ملخی می داند: «وَ اِنَّ دُنْیاکُمْ عِنْدِی لَاَهْوَنُ مِنْ وَرَقَهٍ فِی فَمِ جَرادَهٍ تَقْضُمُها» (۱) در حالی که

این نوع نگاه به دنیا برای کسی که خداوند را به عظمت شناخته ودنیا را در گذر می داند و آخرت را سرای زندگی جاودانه، تعجّب ندارد. درضمن از این روایت استفاده می شود که اعتقاد به خدا آرام بخش است وعلاوه بر ثواب های اخروی، برای دنیا نیز مفید خواهد بود.

* * *

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲۳. اسیران جهالت و نادانی

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «الرّاکِبُ الْحَرُون اَسیرُ نَفْسِه، وَالْجاهِلُ اَسیرُ لِسانِه؛ سواری که عجول و شتاب زده حرکت می کند اسیر هوای نفس است و انسان جاهل همواره اسیر زبانش می باشد». (۱)

معنای «اسیر»

هنگامی که واژه «اسیر» به کار می رود کسی را تصور می کنیم که او را به حق یا به ناحق گرفته و به زندان انداخته اند؛ چه زندان انفرادی و چه غیر انفرادی؛ چه به دست و پایش غل وزنجیر بزنند وچه نزنند و به هر حال ارتباطش با دیگران قطع شده و نمی تواند هرجا که مایل باشد برود.

امّا از نظر فرهنگ اسلامی اسیرانی داریم که ظاهراً آزادند، ولی درحقیقت از هر اسیری اسیرترند. در داستان حضرت یوسف علیه السلام،

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۸، ح ۳.

هنگامی که می خواستندروح وروان آن حضرت را اسیر غل وزنجیر شهوات و هوای نفس کنند، و او را تهدید به زندان تن کردند، خطاب به محبوب و معبودش عرضه داشت :

(رَبِّ السِّجْنُ اَحَبُّ اِلَیَّ مِمّا یَدْعُونَنی اِلَیْهِ وَ اِلّا تَصْرِفْ عَنّی کَیْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَیْهِنَّ وَ اَکُنْ مِنَ الْجاهِلینَ)؛ «پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از آنچه این ها مرا به سوی آن می خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آن ها را از من بازنگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود!». (۱) آری، یوسف پیامبر علیه السلام اسارت تن را بر

اسارت روح ترجیح داد و این درس بزرگی برای همگان است.

اسیران هوای نفس

متأسّفانه اسیران هوای نفس و جهالت و نادانی، که امام هادی علیه السلام در این روایت به آن ها اشاره کرده، فراوان اند. گاه می گویند: «دوست داریم از دام اعتیاد رها شده و این بلای خانمان سوز را رها کنیم، اما نمی توانیم!» یا ادّعا می کنند: «دوست داریم به کسب حلال پرداخته و از مال حرام صرف نظر کنیم؛ اما قادر به انجام این کار نیستیم!» گویا اراده چنین افرادی را در غل وزنجیر کرده اند، لذا اسیر هوای نفس خویش اند و کار دیگری نمی توانند بکنند یا می گویند: «دوست داریم هر سخنی نگوییم

۱- سوره یوسف، آیه ۳۳.

وزبانمان را قفل و بند بزنیم، امّا موفّق نمی شویم!» چراکه اراده شان اسیر هوای نفس آن هاست.

حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل چه زیبا به این نکته مهم پرداخته است، آن جا که می فرماید: «قَوِّ عَلی خِدْمَتِکَ جَوارِحِی وَاشْدُدْ عَلَی الْعَزِیمَهِ جَوانِحی؛ پروردگارا! برای توفیق یافتن در مسیر خدمت به تو (و بندگانت) قوّت و قدرتم را افزون کن واراده ای قوی وپولادین عنایتم فرما تا اسیر هوای نفس نشوم وبتوانم تصمیم بگیرم». (۱)

به راستی بدون اراده قوی و نیرومند و به دور از هوی وهوس وآزاد بودن از زندان روح و جان، نمی توان در خدمت خدا بود.

* * *

۱- المفاتیح الجدیده، ص ۷۲.

۲۴. اطاعت خالق یا رضایت مخلوق

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنْ اَطاعَ الْخالِقَ لَمْ یُبالِ سَخَطَ الْمَخْلُوقینَ وَ مَنْ اَسْخَطَ الْخالِقَ فَلْیَیْقِنْ اَنْ یَحِلَّ بِهِ سَخَطَ الْمَخلوقین؛ کسی که در مسیر اطاعت خالق گام برمی دارد اعتنایی به خشم مخلوق نمی کند، و کسی که خداوند را به خشم آورد یقین داشته باشد که خداوند خشم مخلوق را متوجّه او خواهد کرد». (۱)

کارهایی که انسان انجام می دهد بر دو گونه است :

۱. رضایت مخلوق در عرض رضایت خدا

در بعضی از کارها، هم رضایت خداوند وجود دارد و هم رضایت خلق خدا. ساختن مسجد، حسینیّه، درمانگاه، خانه سالمندان، بیمارستان، دارالایتام، کتابخانه و مانند آن، از این قبیل است.

۱- تحف العقول، ص ۳۶۱؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۲، ح ۴۱ و ج ۷۸، ص ۳۶۶، ح ۲.

۲. رضایت خالق و خشم مخلوق

بعضی ازکارهاموجب جلب رضایت خداست،امّاخشم مخلوق را درپی دارد. مشکل در جایی است که رضایت خالق ومخلوق در دو قطب مخالف قرار می گیرد؛ این جاست که انسان ها آزمایش می شوند. آیا در چنین دوراهی هایی، به سوی جلب رضایت مخلوق می رود و سخط خالق را به جان می خرد، یا هدفش جلب رضای خالق است و باکی از خشم مخلوق ندارد؟ معیار شرک وایمان همین مطلب است.

امام هادی علیه السلام می فرماید: کسانی که به دنبال جلب رضای خالق اند، کاری به رضای مخلوق ندارند. چنین افرادی در مجالس گناه شرکت نمی کنند چون معبودشان آن را نمی پسندد، هرچند ناخوشایند مخلوق باشد. در عروسی های آمیخته با گناه حاضر نمی شوند تا رضای خدای خویش را جلب کنند، هرچند مستلزم سخط بنده خدا گردد.

دموکراسی غربی و مردم سالاری اسلامی

دموکراسی غربی به دنبال جلب رضایت خلق خداست. آنها پیشنهاد می کنند که برای جلب آراء مردم باید تابع و دنبال رو مردم شد و آنچه را که آنها می خواهند به آن ها داد، هرچند خلاف دین واخلاق باشد، لذا برای جلب آراء همجنس بازان به آن ها وعده

می دهند که در صورت رسیدن به قدرت، این کار بسیار زشت را قانونی کنند!

امّا دموکراسی اسلامی در عین احترام به آراء مردم، اگر عدّه ای از آنان به خطا رفتند و منحرف شدند درصدد هدایت آن ها برمی آید وتسلیم آن ها نمی شود، لذا حضرت علی علیه السلام می فرماید : «لاتَسْتَوحِشُوا فِی طَرِیقِ الْهُدی لِقِلَّهِ اَهْلِه؛ در طریق هدایت از کمی طرفداران آن وحشت نکنید». (۱)

در مسیر حق از کمی همراهان نترس و تابع اکثریّت باطل مشو؛ بلکه آنها را به راه حق دعوت کن تا در نهایت، آن ها پیرو تو شوند.

اساساً پیامبران برای همین آمدند. آن ها در ابتدای کار تنهای تنها بودند، امّا وحشتی از تنهایی به خود راه نداده و رضای خدا را بررضای مردم مقدّم داشتند و خداوند هم به آن ها کمک کرد تا پیروز شدند.

حدیث شریف «اِذا ظَهَرتِ الْبِدَعُ فی اُمَّتی فَلْیُظْهِرِ الْعالِمُ عِلْمَهُ» (۲)

که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، ناظر بر همین مطلب است که دنبال رو بدعت گذاران مباش بلکه آن ها را هدایت کن.

* * *

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۵۹، باب ۳۳۸، ح ۱۷۵۹؛ ترجمه: «هنگامی که بدعت ها درمیان امّت من آشکار شد بر دانشمندان لازم است با آن مبارزه کنند» و در ادامه حدیثفرمود: «و هر کس به وظیفه خود عمل نکند، لعنت خداوند بر او باد».

۲۵. مراء و جدال

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلْمِراءُ یُفْسِدُ الصَّداقَهَ الْقَدیمَهَ، وَ یُحَلِّلُ الْعُقْدَهَ الْوَثیقَهَ، وَ اَقَلُّ ما فیه اَنْ تَکُونَ فیهِ الْمُغالَبَهُ، وَ الْمُغالَبَهُ اُسُّ اَسْبابِ الْقَطیعَهِ؛ مراء، دوستیِ قدیمی و پابرجا را فاسد کرده و بر هم می زند و رابطه محکم بین دو نفر را می گسلد و کمترین مفسده آن برتری جویی است و برتری جویی عامل اصلی قطع رابطه هاست». (۱)

تفسیر «مراء»

برای مراء در لغت سه تفسیر ذکر شده است :

۱. از واژه «مَرَءَ» به معنای شک گرفته شده است. یعنی شخص مراء کننده با سخنانش قصد دارد در طرف مقابل ایجاد شک وتردید کند.

۲. معنای دیگر آن انکار حق است. مُرائی قصد دارد در سایه مراء حقّی را منکر شود.

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۴.

۳. معنای سوم آن مجادله به منظور غلبه بر طرف مقابل است. یعنی سخنانی بگوید که او را شکست دهد، آبرویش را ببرد و خود را برتر جلوه دهد.

جدال ممدوح و مذموم

مجادله در قرآن مجید آمده و بر دو قسم است :

۱. جدال حسن، که خداوند درمورد آن می فرماید: (وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ)؛ و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال ومناظره کن». (۱)

یعنی بحث و گفتگوی دوستانه و منطقی و سؤال و جواب برای روشن شدن حقیقت ممنوع نیست، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور شد با مخالفان با منطق محکم و استدلال صحیح گفتگو کند، تا پرده از حقایق برداشته شود.

۲. جدال مذموم، که هدف از آن انکار حق و به کرسی نشاندن باطل، یا حمایت بدون دلیل و بی چون وچرا از کسی است که همه این ها مصداق مراء باطل است. مانند این که در بحث و گفتگو می دانم طرف مقابل حقیقت مسأله را فهمیده، ولی آن قدر بحث را طولانی می کنم تا اعتراف به شکست خود کند، که این کار، حرام واز گناهان کبیره است.

۱- سوره نحل، آیه ۱۲۵.

در بحث های علمی نیز باید بسیار مراقب باشیم. وقتی بحث روشن شد آن را قطع کرده و ادامه ندهیم؛ هرچند طرف مقابل در ظاهر آن را نپذیرفته باشد.

اگر همین یک دستور در میان دولت ها، ملّت ها و شخصیّت ها، احزاب و گروه ها و مجامع علمی رعایت شود و هدف همه کشف حقیقت و روشن شدن واقعیّت باشد، نه مغلوب کردن طرف مقابل، بسیاری از مشکلات رخت برمی بندد. مبادا مَثَل ما مَثَل افرادی باشد که وقتی طایفه خود را در حال درگیری با طایفه دیگری دیدند چاقوهای خود را درآورده و وارد نزاع شدند و عدّه ای را مجروح ومصدوم کردندوپس ازختم دعواوبه هنگام شستن خون چاقوهای خود می گفتند: «ما که نفهمیدیم دعوا بر سر چه چیزی بود!»

خداوندا! به همه ما توفیق تلاش برای کشف حقیقت، و ترک مراء و انکار حق و ایجاد شک و تردید و غلبه بر طرف مقابل، عنایت فرما!

* * *

۲۶. مسیر یکتاپرستی

اشاره

امام هادی علیه السـلام فرمودنـد: «لَوْ سَـلَکَ النّاسُ وادِیاً وَ شِـعْباً لَسَـلَکْتُ وَادِیَ رَجُلٍ عَبَـدَ اللهَ وَحْـدَهُ خالِصاً مُخْلِصاً؛ اگر (همه) مردم مسـیری (غیر الهی) را انتخاب کنند و (تنها) یک نفر خالصانه در مسیر پرستش الهی گام بردارد و مخلصانه خدای یکتا را بپرستد، من به دنبال او می روم!». (۱)

کدام راه؟

مسـأله مهمّی در جوامع انسـانی وجود دارد که هم به صورت عـام در زنـدگی اجتمـاعی دیـده می شود، و هم به شـکل خاص رؤیت می شود و آن این که: گاه انسان در محیطی وارد می شود که همه خطا می روند و از مسیر طاعت الهی خارج شده اند، در چنین مواردی باید همرنگ جماعت شود، یا گام در راهی بگذارد که آن را حق وصواب تشخیص می دهد؟

۱- التفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۲۹، ح ۱۸۷.

برای رسیدن به پاسخ این سؤال، نگاهی به تاریخ پیامبران وبزرگان دین لازم است.

نگاهی به تاریخ سه پیامبر بزرگ

هنگـامی که ابراهیم بت شـکن علیه السـلام در میـان قومش نـدای توحیـد ویکتاپرستی سـرداد و شـجاعانه مظاهر شـرک و بت پرستی را درهم شـکست هیچ کس موحّد نبود و همه مردم در راه بت پرستی قدم گذاشـته بودند، امّا آن پیامبر بزرگ به جمله «خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو» اعتنایی نکرد و در وادی عبادت واطاعت خدای یکتا گام نهاد و پیروز شد.

مردم مصـر در عصـر فرعون همه مشرک بودند. حضرت موسی علیه السلام ندای توحید را سرداد و فقط برادرش او را همراهی می کرد و بعـدها مؤمن آل فرعون هم به آن هـا پیوست. این پیامبر عظیم الشأن به کمک این دو نفر به مقابله با مـدّعی الوهیّت وخدایی، فرعون ستمگر رفت و آن قدر مبارزه را ادامه داد و از کثرت فرعونیان نهراسید تا بالاخره به ظفر دست یافت.

پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله با شعار «قُولُوا لا اِلهَ اِلّا اللهُ تُفْلِحُوا» (۱) در مرکز شـرک و بت پرستی قیام کرد و بدون ترس و واهمه از جمعیّت انبوه و پرقدرت بت پرستان، توحید و یگانه پرستی را مطرح ساخت

۱- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲، ح ۳۲.

و درمقابـل چشـم آنـان بـه همراه اوّلین مرد و زن مـؤمن، حضـرت علی علیه السـلام و حضـرت خـدیجه علیهـا السـلام، (۱) در مسـجدالحرام به نماز ایسـتاد وبه رازونیاز با خالق خویش پرداخت وبـذر توحیـد را پاشـید. این شـجاعت واخلاص وشـهامت با چاشـنی صبر و استقامت وپشتکار، نتیجه داد و پس از فتح مکّه مسلمانان، بی شمار شدند وتعداد مشرکان انگشت شمار شد، و اکنون آن نماز جماعت سه نفری تبدیل به نماز جماعت میلیونی شده است!

پیروی از حق در عصر و زمان ما

درعصـروزمان مـا،هنگـامی که امـام خمینیرحمه الله قیام کرد،یاران معـدودی داشت، ولی از قـدرت و شوکت و نفرات طاغوت نهراسید وبه مبارزه ادامه دادتابالاخره پیروزشدوانقلابش رابه جهان صادر کرد.

مـا هم در جلسـات خصوصـی بایـد پیامبرگونه رفتار کرده و از منطق آن حضـرت پیروی کنیم. اگر وارد مجلسـی می شویم که خـدای ناکرده همه غیبت می کننـد، یا دروغ می گوینـد یا تهمت می زننـد، یا شـراب می خورنـد، یا شایعه می سازند، یا موادّ مخـدّر مصـرف می کنند؛ مرعوب آن ها نشده و به جلب رضای خدا بیندیشـیم، وآن جا را ترک کنیم. از تنهایی نترسـیم، زیرا کسی که با خداست تنها نیست، (اَلَیسَ اللهُ بِکافٍ عَبْدَهُ). (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۸، ح ۳۷.

۲- سوره زمر، آیه ۳۶.

حتی ضعیف هم نیست. در چنین مواقعی به یاد آن جمله زیبای مولای متقیان امیرمؤمنان علی علیه السلام بیفتیم که فرمود: «لاتَسْتَوْحِشُوا فی طَرِیقِ الْهَدی لِقِلَّهِ اَهْلِه؛ در مسیر هدایت از کمی سالکان آن وحشت نکنید». (۱)

و با توکّل بر خدا و عزمی راسخ و گام هایی استوار در مسیر حق قدم برداریم و فریب اکثریّت خطاکار و منحرف را نخوریم.

اگر جوان دانشجوی مسلمان به دلیل ضرورت ها ناچار شود در کشورهای غیر اسلامی ادامه تحصیل بدهد و در کلاس درس او خبری از اسلام و احکام اسلامی نیست، مرعوب آن ها نشود و با استعانت از خدا و توسّل به حضرات معصومین علیهم السلام راه حق وحقیقت را بپیماید که خداوند تنهایش نخواهد گذاشت و چه، بسا دیگران را هم جذب اسلام کند.

نتیجه این که در محیط های فاسد و مجالس آلوده، خود را نباخته و تابع اکثریّت گنهکار نشویم و مسیر حق را طی کنیم.

* * *

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲۷. پنج رذیله اخلاقی

اشاره

امـام هـادی علیه السـلام فرمودنـد: «اَلْحَسَـدُ مـا حِقُ الْحَسَـناتِ، وَ الزَّهْوُ جـالِبُ الْمَقْتِ، وَ الْعُجْبُ صارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ داعٍ اِلَى الْغَمطِ وَ الْجَهْلِ وَالْبُخْلُ اَذَمُّ الاَخْلاقِ، وَ الطَّمَعُ سَجِيَّهٌ سَيِّئَهٌ؛ حسادت نیکی ها را محو کرده واز بین می برد، و خودبرتربینی سبب خشم مردم می شود، وخودپسـندی انسان را از تحصـیل علم بازداشـته، سبب تحقیر دیگران می شود و جهالت را درپی دارد، و بخل و نادانی مذموم ترین رذیله های اخلاقی هستند، و طمع ورزیدن جزء رذایل اخلاقی محسوب می شود». (۱)

به چند نکته درباره این روایت ارزشمند توجّه فرمایید :

۱. دوره فشرده اخلاق اسلامی

این روایت کوتاه یک دوره فشرده اخلاق اسلامی است. امام

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۹، ح ۲۷.

هادی علیه السلام انگشت روی شش رذیله اخلاقی گذاشته که ترک آن ها انسان را به اوج قلّه اخلاق می رساند. اگر انسان در سایه جهاد با هوای نفس وتلاش وکوشش، موفّق شود حسادت وخودبرتربینی و خودپسندی و جهالت و بخل و طمع را از وجود خویش ریشه کن کند، بی شک انسانی نمونه خواهد شد.

۲. تفاوت خودبرتربینی با چند رذیله دیگر

در بحث تکبّر مفاهیمی وجود دارد که بسیار نزدیک به یکدیگرند، امّا تفاوت های ظریفی دارند. «خودبرتربینی»، «خودپسندی»، «خودشیفتگی» و «خودبزرگ بینی» از این قبیل اند. «خودبزرگ بینی»این است که خودرابزرگ می بیند و«خودبرتربینی» این است که خود را در مقایسه با دیگران بالاتر ووالاتر تصوّر می کند.انسان «خودپسند»ازخودش خوشش می آیدو«خودشیفته» عاشق خود می باشد و البتّه منشأ همه این ها تکبّر است.

۳. خودبرتربینی، مانع تحصیل علم

سؤال : چرا انسان خودبرتربین به دنبال علم و دانش نمی رود؟

جواب : زیرا کسی را عالم تر و آگاه تر از خود نمی بیند که در نزدش زانوی تلمّذ بر زمین زند! انسانی که مبتلا به رذیله خودبرتربینی شده خود را برتر و عالم تر از همه عالمان می بیند واین تفکّر سبب رکود او می شود.

۴. نادانی و بخل!

امام هادی علیه السـلام در این روایت ارزشـمند، نادانی و بخل را جزء مذموم ترین رذیله های اخلاقی شمرده است؛ چراکه این دو، سرچشمه رذیله های دیگر می شوند، لذا انسان های جاهل وطمّاع مشکلات اخلاقی فراوانی دارند.

۵. تلاش فراوان برای مبارزه با رذایل اخلاقی

هرچند برطرف کردن هریک از این رذیله های اخلاقی شش گانه سبب می شود که انسان مدارج زیادی از کمال را طی کند، امّا ریشه کن کردن آن ها کار ساده ای نیست، گاه باید چندین سال زحمت کشید تا به مقصد رسید.

باید از خداوند متعال عاجزانه بخواهیم تا به ما کمک کند که این رذایل را از خود دور کرده، متخلّق به فضایل اخلاقی شویم.

* * *

۲۸. فقر و غنا

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «اَلْغِناءُ قِلَّهُ تَمَنّی وَ الرِّضا بِما یَکفیکک، وَالْفَقْرُ شَرَّه النَّفْسِ وَ شِدَّهُ الْقُنُوطِ؛ غنا و بی نیازی، کم کردن آرزوهایت و راضی بودن به مقداری که به آن نیازی داری است وفقر حقیقی، حرص درونی و شدّت ناامیدی از رسیدن به خواسته هاست». (۱)

یکی از مسایل مهمّ زندگی بشر، فقر و غناست. این دو واژه یک تفسیرمعمولی داردویک تفسیرهم اسلام برای آن ارائه کرده است.

تفسیر دیگران از فقر و غنا

در تفسیر معمولی، پول بیشتر و دارایی افزون تر نشانه غناست وفقیر به کسی می گویند که درآمد و دارایی چندانی نداشته باشد. این تفسیری است که همه دنیا به آن معتقدند و گاه با چنین فقری مبارزه می کنند.

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۹، ح ۱۲ و ج ۷۸، ص ۳۶۸، ح ۳.

فقر و غنا از دیدگاه اسلام

امّا اسلام فقر و غنا را مربوط به امور مادّی و جسم انسان نمی داند، بلکه آن را مربوط به شئون روح می شمرد، لذا کسی را که زندگی متوسّطی دارد، ولی به آنچه دارد قانع است ثروتمند می شمرد؛ امّا کسی را که زندگی پرزرق وبرقی دارد و صاحب اموال و دارایی های فراوانی است، ولی حرص و ولع، او را رها نمی کند ودرپی اموال بیشتری است فقیر می داند.

به تعبیر دیگر، غنا و فقر همانند سیری و گرسنگی معمولی است.یک نفر با یک پرس غذا سیر می شود، امّا نفر دیگر چند پرس غذا هم که می خورد سیر نمی شود. امام هادی علیه السلام در این حدیث زیبا به همین تفسیر فقر و غنا اشاره می کند که اگر دامنه آرزوهایت را کوتاه کنی و به زندگی ساده و معتدل قانع باشی، فرد غنیّ وبی نیازی خواهی بود، ولی اگر حریص باشی و هرچه به تو بدهند باز تقاضای اموال بیشتری داشته باشی، انسان فقیری خواهی بود.

ساده زیستی بهترین راه مقابله با دشمن

در شرایطی که دشمن از هرسو به مسلمانان فشار می آورد و با وضع انواع تحریم ها سعی در تسلیم کردن مسلمانان دارد، یکی از بهترین روش های مقابله بادشمن،ساده زیستی است. اگر زندگی ها، ازدواج ها،جشن ها،سفرها،زیارت ها،ومراسم مختلف ساده برگزار گردد، به راحتی می توان از این نقشه دشمن نیز به سلامت گذشت.

و بالعکس، اگر زندگی ها پرزرق وبرق و همراه با ریخت وپاش واسراف و تبذیر باشد، بلا نازل می شود. هم بلای وابستگی، هم بلای آلودگی؛ آلودگی به مال حرام، ربا، رشوه، تقلّب، احتکار، گران فروشی، غصب حقوق دیگران، پایمال کردن اموال یتیمان.

خلاصه این که زندگیِ پرزرق وبرق را نمی توان پاک نگه داشت، لذا دشمن عمداً هرروز ابزاری تولید می کند تا ما را به خود وابسته سازد.

باید با ساده زیستی و قناعت، هم نقشه های دشمن را نقش بر آب کرد، هم وسوسه های شیطان را خنثی نمود و هم عزت و آبرو وافتخار و استقلال به دست آورد.

* * *

۲۹. پیامدهای عاقّ والدین

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلْعُقُوقُ یُعَقِّبُ الْقِلَّه و تُؤَدّی اِلَی الـذِّلَّهِ؛ نارضایتی پـدر و مادر سـبب فقر و ذلّت فرزند می شود». (۱)

تجربه هم نشـان داده آنهـا که با پـدر و مادر درمی افتنـد عاقبت خوبی ندارنـد؛ از نظر اقتصادی فقیر می شونـد و در میان مردم خوار و ذلیل می گردند و جایگاه اجتماعی خود را از دست می دهند.

علل تیرگی روابط فرزندان و والدین

اشاره

در عصر و زمان ما روابط پدران و مادران با فرزندان غالباً روابط حسنه ای نیست و این مطلب دلایلی دارد :

۱. نگاه حقارت آمیز

هرکدام به دیگری به چشم حقارت نگاه می کند. فرزندان

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۳.

می گویند: «ما درس خوانده ایم و تحصیلات عالیه داریم و والدین ما خبر ندارند که دنیا چه خبر است!» و والدین می گویند: «این ها بچّه اند، تجربه کافی ندارند و سرد و گرم روزگار را نچشیده اند!»

این نوع دیدگاه سبب می شود به یکدیگر احترام نگذارند، امّا اگر دیدگاه آن ها تغییر کند احترام یکدیگر را حفظ خواهند کرد. مثلاً فرزندان بگویند: «والدین پرتجربه هستند، سرد و گرم روزگار را چشیده اند وخوب و بد را می دانند». و والدین معتقد باشند : «فرزندانمان درس خوانده اند و اطّلاعات جدید دارند و دارای شخصیّت هستند».

۲. سخت گیری ها

عامل دوم، سخت گیری های والدین بر فرزندان است. بعضی از پدرها و مادرها فرزندانشان را عبد ذلیل خود می دانند. حتّی به هنگام ازدواج فرزندشان به این فکر می کنند که عروس یا داماد در زندگی شخصی والدین چه نقشی خواهد داشت؟ در حالی که باید مصلحت فرزند را در نظر بگیرند. سخت گیری های بی دلیل در تحصیل، انتخاب رشته، شغل، همسر و مانند آن باعث کدورت وسردی روابط می شود.

عکس این مساله نیز همین تبعات را دارد. سخت گیری های فرزندان درمورد والدین کار شایسته ای نیست. برخی از فرزندان معتقدند که هرچه آن ها می گویند باید والدین عمل کنند! در حالی

که گاه پدر و مادر از نظر مالی توان انجام آن کار را ندارند، یا آن را به مصلحت فرزندان نمی دانند.

آری، اگر هرکدام به دیگری به چشم حقارت نگاه کند و درباره یکدیگر سخت گیر باشند روابط تیره می شود، والدین ناراحت وناراضی می شوند و گاه فرزندان از خانه فرار می کنند که خود مفاسد زیادی درپی خواهد داشت.

وظیفه رسانه ها و دیگران

رسانه ها به ویژه صداوسیما، خطبا و سخنرانان و خطیبان جمعه باید نقش روشنگری داشته باشند و روابط والدین و فرزندان را اصلاح کنند تا آن آثار سوء و مشکلات اجتماعی ایجاد نشود. صداوسیما جلسات کارشناسی بگذارد و ریشه های این بدبینی ها وناسازگاری ها را بررسی کند و در اختیار مردم بگذارد تا سطح آگاهی آن ها در این زمینه بالا رود.

* * *

۳۰. ایّام، گناهی ندارند!

اشاره

یکی از اصحاب امام هادی علیه السلام، به نام حسن بن مسعود، می گوید: به سمت منزل امام علیه السلام حرکت کردم. در مسیر راه چند حادثه برایم رخ داد: ۱. انگشتم وارونه شد. ۲. مرد اسب سواری که از کنارم رد شد به من برخورد کرد و شانه ام آسیب دید. ۳. از محیط شلوغی عبور می کردم لباسم آسیب دید. لذا خطاب به آن روز گفتم : «عجب روز شروری هستی خداوند شرّ تو را از من برطرف کند!» سپس خدمت امام علیه السلام رسیدم. آن حضرت که گویا از سخنان من مطّلع شده بود، فرمود: «ای حسن! تو با ما در ارتباطی، گناهت را به گردن چیزی می اندازی که گناهی ندارد!».

حسن بن مسعود می گوید: من که به اشتباه خود پی برده وفهمیدم اشتباه کردم، گفتم: ای مولای من! از خداوند متعال طلب غفران و آمرزش می کنم. امام علیه السلام فرمود :

ای حسن! روزها چه گناهی دارند که آن ها را شوم می دانید؟

خداوند مجازات اعمالی را می کند که در ظرف این روزها انجام می دهید و ربطی به ایّام ندارد».

«ما ذَنْبُ الایّامِ حَتّی صِرْتُمْ تَتَشَئَمُّونَ مِنْها اِذا جُوزیتُم بِاَعْمالِکُمْ فیها». (۱)

انتساب گناه به روزها

انتساب گناه و حوادث به روز و روزگار مسأله مهمّی است که هم در ادبیّات عرب دیده می شود و هم در فارسی؛ هم در نثر آمده و هم در نظم، گاه روزها را عامل آن می دانند؛ گاه به روزگار نسبت می دهند،گاه چرخ کج مدار را متّهم می کنند. در علم روانشناسی این مطلب را فرافکنی می گویند. شخص برای تبرئه خویش گناهش را به گردن دیگران می اندازدواین فرافکنی سبب می شود که به خطاها واشتباهات وعیوب خودپی نبردواعمال وکردارش رااصلاح نکند.

شاعر عرب می گوید :

یعیب الناس کلهم زمانا و ما لزماننا عیب سوانا

نعیب زماننا و العیب فینا ولو نطق الزمان بنا هجانا

«همه مردم، زمان را معیوب می دانند در حالی که زمان عیبی جز ما انسان ها ندارد! ما از زمان عیب می گیریم در حالی که عیب از خود ماست و اگر زمان به سخن درآید به ما هجوم می آورد!» شب

۱- تحف العقول، ص ۳۶۱.

وروز زمان ما چه تفاوتی با شب و روز زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دارد؟ تفاوتی بین شب و روز زمان ما با شب و روز زمان ظهور وجود ندارد، تفاوت آن فقط ما انسان ها هستیم. در ادامه می گوید :

و ان الذئب یترک لحم ذئب و یأکل بعضنا بعضاً عیاناً (۱)

گرگ گوشت گرگ را نمی خورد امّا بعضی از ما انسان ها آشکارا دیگران را غارت می کنیم.

بنابراین، نباید فرافکنی کنیم، نباید خودمان را فریب دهیم، نباید خود را گمراه کنیم. اگر دقت کنیم این کار درحقیقت نوعی شرک محسوب می شود زیرا به جای آن که بگوییم: «لا مؤثر فی الوجود الا الله» برای ایّام تأثیری قائل شده ایم.

هنگامی که مشکل رخ می دهد به جای متّهم کردن ایّام، فکر کنیم چه کار نامناسبی انجام داده ایم که نتیجه اش آن مشکل شده است؟

من معمولاً ـ ریشه یابی می کنم و غالباً اِشکال را می یابم. حداقل به ترک اولایی برمی خورم که علّت آن مشکل بوده است. (۲)

۱- امالی شیخ صدوق؛ ص ۱۷۸، ح ۶. شاعری فارسی زبان شعر فوق را (که ابان بن صلت ازامام رضا علیه السلام از حضرت عبدالمطلب نقل کرده) به شکل زیر به فارسی برگردانده است :مردم همه از زمان خود عیب کنندعیبی نبود زمانه را جز خود ما ما عیب زمان کنیم و عیب از خود ماستگر نطق کند زمانه هجوش بر ماستاز گوشت گرگ، گرگ پرهیزد و ماز گوشت هم خوریم عیان و بس بی پروا

۲- به خاطره ای در این زمینه که در کتاب خاطراتی از استاد، ص ۱۴۱ نقل شده، توجّه فرمایید :در جریان حوادث عاشورای ۱۳۸۸ که عدّه ای اغتشاشگر به خیابان ها ریختند و به عاشورای حسینی، انقلاب اسلامی و ولایت فقیه توهین کردند، جوان دانشجویفریب خورده ای به اعدام محکوم شد. سایت های ضدّ انقلاب شایعه کردند که این حکم براساس فتوای حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی صادر شده است؛ در حالی که چنیننبود و در این گونه مسائل خلأ قانونی وجود ندارد که از فتوای مراجع مشهور استفاده شود.تکذیب این خبر ظرافت ویژه ای می خواست، مشکلات مخصوص خود را داشتوبی زحمت نبود. پس از این که این داستان تکذیب شد و فروکش کرد، آقا فرمود :«درباره این مسأله فکر کردم، احتمال دادم این مشکل، مجازات اعمال خودم باشد. چونخبری را نقل کردم که یقینی نبود، هرچند با استناد به منبعش و به صورت غیرقطعی نقلشده بود. در آینده نباید تکرار شود!».

اگر فرافکنی شود، مقصّر اصلی که خودمان هستیم، به فراموشی سپرده می شود.

* * *

۳۱. چاپلوسی

اشاره

امام هادی علیه السلام به شخصی که در مدح و ثنای آن حضرت زیاده روی کرده بود فرمود: «اَقْبِلْ عَلی شأنِکَ، فَاِنَّ کَثْرَهَ الْمَلَقِ یَهْجُمُ عَلَیَّ الظَّنَّهِ، وَ اِذا حَلَلْتَ مِنْ اَخیکَ فی مَحَلِّ الثِّقَهِ، فَاعْدِلْ عَنِ الْمَلَقِ اِلی حُسْنِ النِّیَّهِ؛ دنبال کار خودت باش، چون تملّق و چاپلوسی زیاد، باعث بدبینی من به تو می شود. هنگامی که به برادر مؤمنت اطمینان داری از تملّق بپرهیز و به او خوش بین باش». (۱)

انگیزه متملّقان

تملّق یکی از بلاهای جامعه بشری از قدیم تا کنون است.

افراد بی شخصیّت برای این که به مال و مقامی برسند اقدام به تملّق و چاپلوسی کرده و شخص را بالاتر از حدّش می ستایند. مثلاً برای کسی که معصوم نیست ویژگی های معصومین را بیان می کنند

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۵، ح ۴.

و برای کسی که معصوم است ولی پیامبر نیست اوصاف پیامبری برمی شمرند، و برای پیامبر اوصاف خدایی ذکر می کنند. (۱)

پیامدهای چاپلوسی

تملّق و چاپلوسی عیوب متعدّدی دارد که دو عیب بزرگ آن به شرح زیر است :

۱.شخص موردتملّق،خودراگم می کندوکم کم باورش می شود که آن چاپلوسی ها واقعیّت دارد و درنتیجه خودبزرگ بین می شود.

چنین شخصی تدبیر امور برایش مشکل می گردد، چون زمانی می تواند امور را تدبیر کند که خودش را در جای خود ببیند، لذا چنین افرادی دچار سوء تدبیر شده و جامعه را برهم می زنند.

برخی، از تملّق و چاپلوسی لذت هم می برند. شخصی که مورد تملّق قرار گرفته بود می گفت: «می دانم آنچه فرد متملق می گوید دروغ است؛ امّا از آن خوشم می آید».

۲. افراد باشخصیّت منزوی شده و افراد بی شخصیّت سر کار می آیند. افراد متملّق با تملّق و چاپلوسی به پست و مقام می رسند وافراد باشخصیّت که حاضر به چاپلوسی نیستند کنار می روند. لذا در روایات اسلامی این کار شدیداً مذمّت شده است.

۱- تملّق نوعی غلو محسوب می شود و در روایات اسلامی به شدّت از غلو نهی شده است.مرحوم علّامه مجلسی در کتاب ارزشمند بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۱ تا ۳۲۸، نود و چهارحدیث درباره نفی غلوّ درمورد پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده است.

به سه روایت در این زمینه توجّه بفرمایید :

الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا خَیْرَ فی الْمَلَقِ وَالتَّواضُعِ إلّا ما کانَ فی اللهِ تَعالی أَوْ فی طَلَبِ الْعِلْمِ؛ خیری در چاپلوسی و فروتنی (بی جا) نیست؛ مگر در مواردی که به قصد رضای خدا یا در مقام طلب علم باشد». (۱)

ب) امام علی علیه السلام فرمودند: «إیّاکَ وَالْمَلَقَ؛ فَإِنَّ الْمَلَقَ لَیْسَ مِنْ خَلایِقِ الْایمانِ؛ از چاپلوسی بپرهیز، که چاپلوسی از خصلت های ایمان نیست». (۲)

ج) در روایت دیگری از آن حضرت می خوانیم: «إِنَّما یُحِبُّکَ مَنْ لا یَتَمَلَّقُکَ وَیُثْنی عَلَیْکَ مَنْ لا یُسْمِعُکَ؛ تنها، کسی تو را دوست دارد که تملقت نمی کند و اگر تو را بستاید (ستایش هایش را) به گوش نمی رساند». (۳)

* * *

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۵۵، باب ۳۶۴۳، ح ۱۹۰۴۷ .

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۵۵، باب ۳۶۴۳، ح ۱۹۰۴۸ .

۳- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۵۵، باب ۳۶۴۳، ح ۱۹۰۵۲ .

۳۲. توبه نصوح

اشاره

راوی می گویـد: از امـام هـادی علیه السـلام پرسـیدم: توبه نصوح (که در آیه هشـتم سوره تحریم آمـده) چیست؟ حضـرت در پاسـخ چنین نوشـتند: «اَنْ یَکُونَ الْبـاطِنُ کَالظّاهِرِ وَ اَفْضَلُ مِنْ ذلِکَ؛ توبه نصوح آن است که باطن انسان همچون ظاهرش، بلکه بهتر از آن باشد». (۱)

تفسیر «توبه نصوح»

درمورد توبه نصوح و چگونگی آن بحث هـای زیادی شـده است. مفسّـِران برای آن ۲۳ تفسـیر ذکر کرده اند، (۲) که ما شش نمونه

آن را در تفسیر نمونه (۳)، ذیل آیه ۸ سوره تحریم، آورده ایم.

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲، ح ۲۰.

۲- تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۶۶۷۶.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۳، ذیل آیه ۸ سوره تحریم؛ شش مورد مذکور به شرحزیراست :یک: «توبه نصوح» آن است که واجـد چهار شـرط باشـد: پشـیمانی قلبی، اسـتغفار زبانی، ترکگناه، و تصـمیم بر ترک در آینـده.دو: «توبه نصوح» آن است که واجـد سه شـرط باشـد: ترس از این که پـذیرفته نشود، امیـد بهاین که پـذیرفته شود، و ادامه اطاعت خـدا.سه: «توبه نصوح» آن است که: گنـاه خود را همواره در مقابـل چشم خود ببینی و از آنشـرمنده باشـی!»چهـار: «توبه نصوح» آن است که: مظالم را به صاحبانش بازگردانـد، و از مظلومین حلیتبطلبد، وبر اطاعت خدا اصـرار ورزد.پنج: «توبه نصوح» آن است که: در آن سه شـرط باشد: کم سخن گفتن، کم خوردن،وکم خوابیدن.شش: «توبه نصوح» آن است که: توأم با چشمی گریان، و قلبی بیزار از گناه باشد... و ماننداین ها، که همگی شاخ و برگ یک واقعیت است، و این توبه خالص و کامل است.

امّا امام هـادی علیه السـلام، طبق آنچه در این روایت آمـده، تفسـیر دیگری ارائه کرده است، می فرمایـد: «توبه نصوح همسان کردن باطن با ظاهر، بلکه بهتر کردن باطن از ظاهر است».

نفاق، مشکل بزرگ انسان ها

مشـکل بزرگ انسـان هـا اختلاـف ظـاهر و باطن آن هاست. غالب افراد سـعی می کننـد ظاهر خود را آراسـته و بی عیب نشان دهنـد، در حـالی که باطنشـان طـور دیگری است؛ ولی در بعضـی مواقع، ناخودآگـاه، بـاطن خـود را بروز می دهنـد، مثلاًـ در تنگناهـا، حوادث، سـختی هـا و مشـکلات، مصائب وماننـد آن عکس العمل هایی از خود بروز می دهنـد که نشانگر باطن آن هاست.

اولیـای الهی باطنشـان از ظاهرشـان بهتر بود. اگر مـا به این مرحله نرسـیده ایم، لااقـل کـاری کنیم که باطنمان هماننـد ظاهرمان باشد.

این مطلب اختصاص به افراد ندارد؛ بلکه درمورد جوامع نیز صادق است. نباید باطن جامعه با ظاهرش فرق کند. ظاهر جامعه را نگاه می کنیم اسـلامی است، امّا در باطن مشـکلات زیادی دارد و از مفاسـد فراوانی رنج می برد. آری، هرکس موفّق به ترک گناهان شود و باطنش همچون ظاهرش یا بهتر از آن شود موفق به توبه نصوح شده است. امیدوارم خداوند به ما توفیق دهد که چنان باطنمان را بیاراییم که همیشه بهتر از ظاهرمان شود.

* * *

۳۳. عبادت شبانه

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «گاه مؤمنی آخر شب برای عبادت به درگاه خداوند برمی خیزد. براثر خواب آلودگی سرش به سمت چپ وراست خم می شود و گاه چانه اش روی سینه اش قرار می گیرد. خداوند متعال به درهای آسمان دستور می دهد که گشوده شوند، سپس به فرشتگان می فرماید :

«اُنْظُرُوا اِلی عَبْدی ما یُصیبُهُ فِی التَّقرُّبِ اِلَیَّ بِما لَمْ افْرُضْ عَلَیْهِ راجیاً مِنّی لِثَلاثٌ خِصالٍ: ذَنْباً اَغْفِرُهُ، اَوْ تَوْبَهً اُجَدِّدُها، اَورِزْقاً اَزیدُهُ فیهِ، اُشْهِدُکُمْ مَلائِکَتی اَنّی قَدْ جَمَعْتُهُنَّ لَهُ؛ نگاه کنید به این بنده من واین حالتی که برای تقرّب به من پیدا کرده برای چیزی که بر او واجب نکردم. او از من سه چیز می خواهد: گناهانش را بیامرزم، توبه اش را بپذیرم و روزی اش را افزایش دهم. ای فرشتگانم! شما را به گواهی می طلبم که من هر سه خواسته او را اجابت می کنم». (۱)

۱- بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۸، ح ۲۲.

اهمیّت رازونیاز در سحر

تمام کسانی که راه سیروسلوک و تقرّب الی الله راه پیموده اند می گویند: «مسیراصلی سیروسلوک همان مسیر نماز شب است».

خداوند متعال خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: (وَ مِنَ اللَّیلِ فَتَهَجَّدِ بِهِ نافِلَهً لک عَسَی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحمُوداً)؛ و پاسی از شب را(ازخواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی درخورِ ستایش برساند». (۱)

راز اهمیت نماز شب

علّت این که نماز شب این قدر مهم است و آثار فراوانی دارد، امور مختلفی است که به برخی از آن ها اشاره می شود :

الف) آن زمان انسان تنهاست و هیچ احتمال ریاکاری نیست.

ب)شب استراحت کرده وپس ازاستراحت آمادگی بیشتری دارد.

ج) مزاحمتی وجود ندارد و حواس انسان جمع است. عوامل تفرقه حواس و حضور قلب، که در طول روز فراوان است، در دل شب نیست.

لذا نماز شب می تواند منشأ قرب الی الله گردد.

۱- سوره اسراء، آیه ۷۹.

راه قرب الی الله

برای طیّ مسیر قرب الی الله نیازی به استاد نیست، به ویژه که در عصر و زمان ما بعضی در لباس استاد به اغواگری پرداخته وجوانان رافریب می دهند،بلکه می توان ازطریق نماز شب به مقصود رسید.

اگر هر شب نمی توانید بخوانید، لااقل هفته ای یکی دو شب بخوانید و در صورتی که شب ها غذای سبک تری میل کنید،

و از نوشیدنی های کمتری استفاده نمایید و زودتر بخوابید و از ساعت زنگ دار و مانند آن بهره بگیرید، ان شاءالله این توفیق نصیبتان خواهد شد.

در ضمن لازم نیست همه مستحبّات نماز شب را انجام دهید؛ اگر بتوانید، بسیار خوب است و اگر نمی توانید، به صورت ساده بخوانید و قنوت نماز وتر را کمی طولانی تر به جا آورید و برای مسایل مختلف و مشکلات متفاوت دعا کنید. حتّی اگر حال خواندن یازده رکعت را نداشته باشید کافی است سه رکعت نماز شفع و وتر را به جا آورید تا از برکات مهم نماز شب که در روایت مورد بحث به سه مورد آن اشاره شده بهره مند شوید.

* * *

۳۴. مال حرام

اشاره

داود صرمی خدمت حضرت هادی علیه السلام رسید. حضرت خطاب به وی فرمود: «اِنَّ الْحَرامَ لا یُنْمی، وَ اِنْ نُمِیَ لا یُبارَکُ لَهُ فیهِ، وَ ما اَنْفَقَهُ لَمْ یُوجَرْ عَلَیْهِ، وَ ما خَلَّفَهُ کانَ زادُهُ اِلَی النّار؛ مال حرام رشد ونموّی ندارد، و اگر رشدی کند برکتی در آن نیست، و برای آنچه صاحبش از آن انفاق کند (هرچند در کارهای خیر باشد) اجری به او داده نمی شود، وآنچه پس از مرگش باقی می ماند توشه او به سوی آتش جهنّم است». (۱)

نکات چهارگانه

به چهار نکته در این حدیث شریف اشاره شده است؛ دو نکته درباره خود مال حرام و دو نکته درباره نتیجه و ثمره آن. درمورد خود مال حرام فرمود: ۱. مال حرام رشد و نمو ندارد. (۲) ۲. برکت

۱- الکافی، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۳، ح ۵.

۲- برخلاف مال حلال که رشد می کند. مثلاً در مورد صدقه در آیه شریفه ۲۶۱ سوره بقرهمی خوانیم: (مَّثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِّسُنْبُلَهٍ مِّائَهُ حَبَّهٍ وَاللهُ یُضَاعِفُ لِمَنْ یَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ)؛ کسانی که اموال خود را در راهخدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه،یک صد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته باشد)، دو یا چند برابرمی کند؛ ولطف خدا گسترده، و او (به همه چیز) داناست».

ندارد. برکت غیر از رشد و نموّ است، زیرا ممکن است شخصـی اموال زیادی داشته باشد، امّا برکت نداشته باشد؛ یعنی بخشی ازآن تلف شود، مقـداری از آن خرج بیمـاری های سـنگین گردد، قسـمت دیگر آن را به سـرقت ببرنـد و خلاصه صاحب مال بهره ای ازآن نبرد.

ثمرات مال حرام

امّا درمورد نتیجه و ثمره مال حرام فرمود :

۱. اگر آن را هزینه کنـد اجر و پاداشـی نـدارد. خرجی زن و بچّه اگر از راه حلال به دست آید ثواب دارد، (۱) امّا اگر خدایی نکرده از

راه حرام تحصیل شود هیچ ارزشی ندارد و به طور کلّی هر کار خیری با پول و درآمد نامشروع انجام شود بی ارزش است. (۲)

۲. اگر آن درآمـدهای نامشـروع را هزینه نکنـد و به عنوان ارث به ورثه اش برسد، زاد و توشه اش به سوی جهنّم خواهد بود و چه بد زاد و توشه ای است.

۱- الکافی، ج ۵، ص ۸۸، ح ۱ و ۲ و ۳.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۱۲۶، ح ۹.

فراوانی مال حرام در عصر و زمان ما

متأسفانه در زمان ما، مال حرام زیاد شده، لذا برکت از اموال رفته است.

مصرف وام برخلاف قرارداد

این یکی ازطرق کسب مال حرام توسط بانک های وظیفه نشناس است، که به مقرّرات شرعی و ضوابط بانکداری اسلامی عمل نمی کنند. متقاضی وام تعمیر مسکن به مسؤل وام مراجعه می کند، او می گوید: این نوع وام نداریم امّا شما یک فاکتور صوری خرید کالا ـ بیاور تا وام خرید کالا بدهیم. و بدین صورت وامی داده می شود که درباره آن مطابق قرارداد عمل نمی شود وسود حاصل از آن جنبه ربوی پیدا می کند. هم بانک مال حرام می خورد چون سود مذکور ربا محسوب می شود و هم وام گیرنده آلوده به حرام می شود چون اصل چنان وامی هم حرام است.

جریمه های دیرکرد

جریمه های دیرکرد، از دیگر مال های حرام است. اگر به عنوان تعزیر است باید تحویل بیت المال شود، نه این که بانک برای خودش بردارد.

طرق دیگر کسب مال حرام

احتکار، کم فروشی، تدلیس و تقلّب، از دیگر طرق کسب مال حرام به شمار می روند. تولیدکننده ای که تولیدات داخلی خود را با مارک های خارجی به فروش می رساند، در حال کسب مال حرام ونامشروع است.

رشوه که گاه به نام «هدیه» یا «زیرمیزی» و یا حتّی گاه در پوشش کمک به امور خیریّه، گرفته می شود از دیگر مجراهای کسب مال حرام به شمار می رود.

«رانت خواری»، یعنی استفاده از امتیازات ویژه از بیت المال، در حالی که بیت المال باید برای همه مساوی باشد، طریق دیگر کسب مال حرام است.

مال حرام و محرومیّت از عبادت

هنگامی که مال حرام وارد زندگی شد مشکلات زیاد می شود؛ خشکسالی رخ می دهد، گرانی به وجود می آید و حداقل انسان از عبادت محروم می شود. در روایتی آمده است: بنده آلوده گناهی می شود و از نماز شب محروم می گردد. (۱)

بنابراین، باید مراقب درآمدهای خود باشیم که خدای ناکرده از طریق حرام نباشد.

* * *

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۴۹، باب ۲۲۸۲، ح ۱۰۹۱۷.

۳۵. دعا در اماکن مقدّس

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اِنّ للّهِ بُقاعاً یُحِبُّ اَنْ یُدْعی فیها؛ فَیَسْتَجیبُ لِمَنْ دَعاهُ وَ الحیرُ مِنْها؛ خداوند سرزمین هایی دارد که دوست دارددر آن خوانده شود تا اجابت کند و کربلا یکی از آن سرزمین هاست». (۱)

راز اهمیّت برخی زمان ها و مکان ها

سؤال: آیا زمان ها و مکان ها دارای اهمیّت خاصّی هستند؟ اگر جواب مثبت است، شرافت زمان ها و مکان ها از کجاست؟

جواب: آری، برخی از زمان ها و مکان ها شرافت دارند وشرافت آن ها بستگی به حوادثی دارد که در آن ها واقع شده است : مثلاً علّت اهمیت فوق العاده شب قدر (۲) دو حادثه مهمّی است که در

۱- فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، ص ۴۲۶، ح ۳۵۳.

۲- شرح بیشتر را در تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۰۳ به بعد، ذیل تفسیر سوره قدر، مطالعهفرمایید. مباحثی نظیر «چه اموری در شب قدر مقدّر می شود؟»، «شب قدر کدام است؟»،«چرا شب قدر مخفی است؟» و مطالب دیگر، در منبع فوق مورد بحث قرار گرفته است.

آن رخ داده ومی دهـد:یکی نزول قرآن مجیـدودیگری تقدیرمقـدّرات انسان ها. یا راز اهمیّت فراوان روز غـدیر (۱) پیوستگی آن با حادثه

مهم ولایت حضرت علی علیه السلام در آن روز به امر پروردگار عالم است.

درموردمکـان های مقـدّس نیزهمین مطلب صادق است. به عنوان مثال، علّت این که شـهر مکّه حرم امن الهی است، این اسـت که قـدیمی ترین مرکز عبودیّت و پرسـتش خداست و طبیعی است که مکانی که این همه سابقه عبودیّت داشـته باشد حرم امن الهی شود.

زمان های نحس

البتّه ممکن است برخی حوادث و رویدادها نیز سـبب نحسـی برخی زمان ها و مکان ها بشود، همان گونه که در آیه شریفه ۱۹ سوره قمر می خوانیم: (إِنَّا أَرْسَـلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَـرا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْـتَمِرٍّ)؛ «ما تنـدباد وحشـتناک و سـردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم».

و یا در آیه ۱۶ سوره فصلّت می فرماید: (فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَرا فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاهِ الدُّنْيَا

۱- مطالب مربوط به جریان غدیر را در کتاب «آیات ولایت در قرآن»، ص ۳۵ بهبعدنوشته ایم.

وَلَعَـذَابُ الاْـخِرَهِ أَخْزَی وَهُمْ لاَـ یُنْصَـرُونَ)؛ سـرانجام تنـدبادی هول انگیز و سـرد در روزهای شوم و پرغبار بر آنها فرسـتادیم تا عـذاب خوارکننـده را در زنـدگی دنیا به آن ها بچشانیم؛ وبه یقین عـذاب آخرت خوارکننـده تراست،و(از هیچ سو) یاری نمی شوند!».

خلاـصه این که زمـان هـا و مکـان هـا براثر حوادثی که در آن ها اتّفاق افتاده ممکن است شـرافت پیـدا کرده، یا نحس و شوم شوند. هرچند جهات دیگری هم ممکن است تأثیر داشته باشد.

شرافت کربلا

امام هادی علیه السـلام کربلا را ازجمله سرزمین هایی می داند که دارای شرافت خاصّی است، لذا خداوند دوست دارد در آن جا دعا کنند واو اجابت کند. راز شرافت عظیم کربلا، حادثه بی نظیری است که در آن اتّفاق افتاد.

حادثه ای که شخصیّت فوق العاده والایی همچون حضـرت سیدالشـهدا علیه السـلام و هفتاد و دو تن از بهترین یارانش در آن شربت شـهادت نوشـیدند، تـا امّت جـدّش اصـلاح شود و فریضه فراموش شـده امربه معروف و نهی ازمنکر احیـا گردد. (۱) امّا متأسّفانه

هنوز هم پس از گذشت هزار و چهارصد سال، بعضی ها از عاملان آن جنایات بی نظیر دفاع کرده و آن ها را برحق می دانند!

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، ح ۲.

آیا آن ها فکر نکرده انـد که یزید، نوه آکله الاکباد (۱) و دشـمن شماره یک اسلام، ابوسفیان بود و چه سوابق و لواحقی برای این خاندان در تاریخ وجود دارد؟ (۲)

* * *

۱- آکله الاکباد اشاره به هنـده، همسـر ابوسـفیان است که در جنگ احـد جگر سـردار رشیداسـلام حضـرت حمزه را به دندان گرفت. شرح این مطلب را در کتاب «زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام»، ج ۲، ص ۱۱۵ مطالعه فرمایید.

۲- بخشی از ظلم ها و جنایات این خاندان را در کتاب عاشورا، ص ۱۶۱ به بعدمطالعه فرمایید.

۳۶. خدا را فقط به خاطر خودش عبادت کن

امام هادی علیه السلام فرمودند: «مَنْ اَقْبَلَ مَعَ اَمْرٍ وَلّی مَعَ انْقِضائِه؛ هرگاه کسی به خاطر چیزی دنبال کسی باشد، وقتی آن چیز تمام شد دنبال او نخواهد رفت». (۱)

این حدیث می تواند مصداق های مختلفی داشته باشد، ازجمله : مثلًا اگر کسی به خاطر مال یا مقام شخص دیگری به او علاقه مند شده، وقتی مال و مقامش از بین رفت، او را رها می کند. یا مثلًا اگر کسی همسری انتخاب کند به این دلیل که پدری پولدار وثروتمند دارد، هر زمان پدر زن ورشکست شود و ثروتش از دست برود، طبیعتاً مرد به آن زن بی علاقه می گردد. یا اگر به خاطر فلان نعمت به در خانه خدا می رود زمانی که آن نعمت به دلیلی از وی سلب گردد به خداوند بی علاقه می شود.

مکرّر دیده یا شنیده ایم که افرادی اهل نماز و روزه و سایر

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۹، ح ۴.

احکام اسلام بوده و ادّعای دیانت و ایمان داشته اند، امّا هنگامی که نعمتی از آن ها سلب شد یا خداوند خواسته آن ها را بنابر مصالحی نداد و دعایشان را اجابت نکرد، با خدا قهره کرده و نماز و روزه ودعا را رها کرده اند. چنین کسانی درحقیقت خدا را به خاطر خودش عبادت نمی کردند، بلکه به خاطر نعمت هایی که در اختیارشان قرار داده پرستش می کردند. مؤمنان حقیقی در هر حال، در حال بیم و امید، خدا را می خوانند: (یُدْعُوَنَنا رَغَباً وَ رَهبَاً) (۱)

وهرگز ناامید نمی شوند.

آنها دربرابر محرومیّت ها و بیماری ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند: (وَ الصّابِرینَ فِی الْبَأساءِ وَ الضَّراءِ وَ حینَ الْبأسِ) (۲) وخداوند را از روی اخلاص و فقط به خاطر خودش می خوانند: (وَادْعُوُه مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ). (۳)

امّا کسانی که به ایمان حقیقی دست نیافته اند و لایه هایی از شرک در عقاید و اعمالشان وجود دارد چنین نیستند. آن ها هنگامی که سوار بر کشتی شوند و طوفان شدیدی شروع به وزیدن کند وامواج از هرسو به سراغشان بیاید و گمان کنند که هلاک خواهند شد، خدا را از روی اخلاص می خوانند که اگر ما را از این گرفتاری نجات دهی، حتماً از سپاسگزاران خواهیم شد؛ امّا هنگامی که خدا

۱- سوره انبیاء، آیه ۹۰.

۲- سوره بقره، آیه ۱۷۷.

۳- سوره اعراف، آیه ۲۹.

آن ها را رهایی می بخشد به ناحق در زمین ستم می کنند. (۱)

بنـابراین بایـد خـدا را فقط به خاطر خودش عبادت کنیم تا همیشه با او در ارتباط باشـیم و هیـچ گاه توفیق عبادتش از ما سـلب نشود.

همـان گونه که امیرمؤمنـان علی علیه السـلام فرمود: «اِلهی مـا عَبَـدْتُکَ خَوْفاً مِن عِقابِکَ وَ لا طَمَعاً فی ثَوابِکَ وَلکِنْ وَجَـدْتُکَ اَهْلاً لِلْعبادَهِ فَعَبَـدْتُکَ؛ معبودا! تو را به دلیل ترس از عقاب و طمع در پاداشت پرسـتش نکردم، بلکه تو را سـزاوار عبادت دیـدم وپرستیدم». (۲)

آری! انسان باید چنان تربیت شود که خدا را فقط به خاطر خودش عبادت کند.

* * *

۱- سوره یونس، آیات ۲۱ و ۲۲.

۲- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۴، ح ۴.

۳۷. نافرمانی فرزندان

اشاره

یحیی بن عبدالحمید می گوید: امام هادی علیه السلام خطاب به مردی که فرزندش را مذمّت کرد و از او ناراحت بود فرمود: «اَلْعُقُوقُ ثُکَلُ مَنْ لَمْ یَثْکَلْ؛ نافرمانی فرزند مانند این است که انسان او را از دست بدهد». (۱)

پدران، مادران و فرزندان

رابطه فرزندان و والدین موضوع بسیار مهمّی است، که متأسّفانه در عصر و زمان ما وضعیّت مناسبی ندارد. بسیاری از والدین از فرزندانشان ناراضی اند و بسیاری از فرزندان از پدر و مادرهای خود گله مند، و این نگرانی و ناراحتی سبب شده که والدین برای عاقبت به خیری جوانان خود تقاضای دعا می کنند.

علّت مهمّ این ناسازگاری ها این است که فرهنگی که والدین در

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۴.

آن پرورش یافته انـد، با فرهنگ فرزندان تفاوت بسـیار دارد، تا آن جا که نه نهامی توانندفرزندرادرک کنندو نه او توان درک آنها را دارد. والـدین نباید انتظار داشـته باشـند که هرچه آن ها می گویند فرزندان بپذیرند، همان گونه که فرزندان نباید چنین انتظاری داشته باشند.

آری، مطلق نگری طرفین، علت ایجاد این مشکلات است. آن ها باید تفاهم داشته باشند، یعنی اصول را حفظ کرده و در فروع باهم کنار بیایند.

والدین در قرآن

قرآن مجیـد درمورد حرمت والـدین سـنگ تمام گذاشـته است. در آیه شـریفه **۲۳** سـوره اسـراء می خوانیم: (وَقَضَـی رَبُّکَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِیَّاهُ وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَاناً)؛ «و پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید».

خداونـد متعـال پس از سـفارش به عبودیّت و بنـدگی، احسـان به والـدین را مطرح کرده است و این، نشان دهنـده اهمیّت فوق العاده جایگاه پـدر و مادر است. و در آیه بعـد می فرمایـد: (وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَقُلْ رَّبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیراً)؛ «وپروبـال تواضع خویش را از روی محبّت و لطف، دربرابر آنان فرود آر؛ وبگو: پروردگارا! همان گونه که آن ها مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده». (۱)

۱- سوره اسراء، آیه ۲۴.

طبق آنچه در این آیه شریفه آمده، نه تنها در این دنیا باید حرمت والدین را نگه داشت، بلکه باید پس از مرگشان نیز به فکر آن ها بود و برایشان دعا کرد.

سخت گیری والدین

والدین هم نباید سخت گیری کنند. بسیاری از جوانان از سخت گیری پدران و مادرانشان درمورد ازدواجشان گله مند هستند. چرا والدین در این مورد سخت گیری می کنند؟ اگر طرف مقابل از خانواده متدیّن و شناخته شده ای است مخالفت جایی ندارد؛ هرچند واجد همه صفات عالیه نباشد. اگر قدر مشترک ها را در نظر بگیریم و با یکدیگر مدارا کنیم و همدیگر را تحمّل نماییم، إن شاءالله مشکلات حل می شود. از خداوند متعال می خواهیم که در پرتو احکام و دستورات اسلام، اختلافات والدین و فرزندان را حل کند و الفت و دوستی را بر روابطشان حاکم سازد.

* * *

۳۸. نماز شب

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلسَّهَرُ اَلَذُّ لِلْمَنامِ وَالْجُوعُ یَزیدُ فی طیبِ الطَّعامِ؛ شب بیداری سبب می شود خواب لذیذتر شود وگرسنگی سبب می شود غذا لذّت بخش تر گردد». (۱)

در ذیل حدیث آمده است: «یُریدُ بِهِ الْحَثُّ عَلی قیامِ اللَّیْلِ؛ منظور امام از شب زنده داری، نماز شب است».

طبق این تفسیر،منظورامام هادی علیه السلام نمازشب وشب زنده داری در نیمه های شب و روزه های مستحبی و مبارزه با هوای نفس در روز است.

اهمیّت نماز شب

نماز شب از عباداتی است که اثر فوق العاده ای در تربیت روح انسان می گذارد و از آیات قرآن مجید استفاده می شود که

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۴.

بخشی از مقامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نماز شب نشأت گرفته است. آیه شریفه ۷۹ سوره اسراء اشاره به همین مطلب می کند، می فرماید : (وَمِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّکَ عَسَی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَّحْمُوداً)؛ «و پاسی از شب را از خواب برخیز، و قرآن (و نماز) بخوان، این یک وظیفه اضافی برای توست، امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برساند».

لذا اولیاءالله اهمیّت فراوانی به نماز شب می دادند.

آثار نماز شب

حقیقت این است که انسان در نماز شب حالی پیدا می کند که درنمازهای دیگر به آن دست نمی یابد. خلوص نیّت و حضور قلبی که در نماز شب حاصل می شود در نمازهای دیگر وجود ندارد، بدین علت دعاها در نماز شب مؤثّرتر است. روزه های مستحبّی نیز چنین است و اثر زیادی در کنترل هوای نفس و تربیت روح انسان دارد.

مذمّت پرخوری و پرخوابی

احتمال دیگری نیز برای تفسیر حدیث مورد بحث می توان ذکر کرد و آن این که: امام هادی علیه السلام طبق این حدیث، از پرخوری وپرخوابی نهی می کند. اگر مردم اعتدال و میانه روی را در خوردن رعایت کنند بسیاری از بیماری ها برطرف می شود.

این که به ما دستور داده اند: تا گرسنه نشده اید غذا نخورید وقبل از سیر شدن دست از غذا بکشید (۱)، به همین دلیل است.

پرخوابی هم ضـررهایی دارد که ضـعف اعصاب و کم شـدن هوشـیاری ازجمله آن هاست. بنابراین، ممکن است حدیث مورد بحث، اشـاره به ترک پرخوری و پرخوابی باشـد، درنتیجه امام علیه السـلام در یک عبارت کوتاه، برنامه سـلامت انسان را بیان کرده است.

* * *

۱- کتاب المحاسن، ص ۴۴۷، ح ۳۴۲؛ حلیه المتقین، ص ۱۳۵، ح ۷.

۳۹. یاد مرگ

اشاره

امام هادی علیه السلام فرمودند: «اُذْکُرْ مَصْرَعَکَ بَیْنَ یَدَیْ اَهْلِکَ، ولاطَبیبٌ یَمْنَعُکَ وَ لا حَبیبٌ یَنْفَعُکَ؛ به یاد آور پایان عمرت را (آن زمان که جلوی چشمان خانواده در بستر افتاده ای) نه طبیبی می تواند مانع مرگت شود و نه دوستان نفعی به حال تو دارند». (۱)

این حدیث، کلامی بسیار پرمعنا و در عین فشردگی الهام بخش است.

برخورد با مرگ

بسیارند کسانی که مایل نیستند نام مرگ را بشنوند و به پایان زندگی شان بیندیشند و اگر هم کسی نزد آن ها از مرگ سخن بگوید، حاضر نیستند به آن گوش فرادهند و اگر نتوانند مانع چنان سخنانی شوند، مجلس را ترک می کنند و این نهایت جهالت است.

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹، ح ۴.

به تعبیر حضرت علی علیه السلام : چگونه غافلید از چیزی که هرگز از شما غفلت نمی کند؟ می فرماید: «وَ اُصِیکُمْ بِذِکْرِ الْمَوْتِ وَ اِقْلالِ الْغَفْلَهِ عَنْهُ، وَ کَیْفَ غَفْلَتُکُمْ عَمَّا لَیْسَ یُغْفِلُکُم، وَ طَمَعُکُمْ فِیمَنْ لَیْسَ یُمْهِلُکُمْ! فَکَفَی واعِظاً بِمَوتی عا یَنْتُمُوهُمْ، حُمِلُوا اِلی قُبُورِهِمْ غَیْرَ رَاکِبِینَ، وَ اُنْزِلُوا فِیهـا غَیْرَ نـازِلِینَ، فَکَاَنَّهُمْ لَمْ یَکُونُوا لِلـدُّنْیَا عُمَّاراً، وَکَأَنَّ الاخِرَهٌ لَمْ تَزَلْ لَهُم دَاراً. اَوْ حَشُوا مـا کـانُوا یُوطِنِونَ، وَ اَوْطَنُوا مـا کانُوا یُوحِشُونَ؛ شـما را به یادآوری مرگ و کاسـتن از غفلت توصـیه می کنم. چگونه غافل می شوید از چیزی که از شما غافل نمی شود؟ چگونه طمع می ورزید در کسی (اشاره به فرشته مرگ است) که به شما مهلت نمی دهد؟! بهترین واعظ و اندرزدهنده برای شما مردگانی هستند که با چشم خود آن ها را می بینید که به سوی قبرهایشان می برند بی آن که اختیاری از خود داشته باشند، و در میان قبر می گذارند بی آن که بخواهند! (چنان از دنیا بیگانه می شوند که) گویی هرگز به عمران آن نپرداخته اند و (چنان به آخرت می پیوندند که) گویی سرای دیگر همیشه وطنشان بوده است! (آری) از جایی که وطنشان بود وحشت و دوری می کنند وجایی را که از آن وحشت داشتند به عنوان وطن برمی گزینند». (۱)

بنابراین، عقل حکم می کند که به مرگ بیندیشیم و درمورد پایان زندگی فکر کنیم و خود را برای آن لحظات حسّاس آماده سازیم.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸، ج ۲، ص ۲۹.

انـدیشه کردن درمـورد مرگ، نه تنهـا نشـانه عاقـل و هوشـیار بـودن است، بلکه طبـق فرموده رسول خـدا صـلی الله علیه و آله : باهوش ترین مردم کسی است که بیشتر به یاد مرگ باشد. (۱)

نتایج یاد مرگ

یاد مرگ سـبب می شود که برای این انتقال بزرگ آماده شویم، چراکه تا انسان تصـمیم به سـفری نگیرد، آماده آن سـفر نمی شود. یاد مرگ جلوی بسیاری از طغیان ها و مفاسد و خلاف ها را می گیرد.

اگر ظالمان و ستمگران یک لحظه به مرگشان می اندیشیدند این قدر جنایت نمی کردند.

مرگ خبر نمی کند!

مرگ خبر نمی کنـد و همه در معرض آن هسـتند، به ویژه در عصـر و زمـان ما که حوادث گوناگون ما را به مرگ نزدیک تر کرده است.

آری، مرگ گاهی بسـیار ساده اتفاق می افتـد. اگر انـدکی خون در یکی از مویرگ های منتهی به قلب یا مغز لخته شود بـدن فلج شده وقلب ومغز از کار می افتد. اطبّای متخصّـِص قلب و مغز را می شـناختیم که دچار همین حالت شده و براثر سکته قلبی یا مغزی جان باختند.

یا اگر یکی از سلول های بدن طغیان کرده و بی رویه شروع به

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۲۲، باب ۳۶۷۲، ح ۱۹۲۴۰.

رشد و تکثیر کند، تبدیل به تومور سرطانی می شود که بشر هنوز راه قابل ملاحظه ای برای درمان آن پیدا نکرده است.

اگر انسان ها به این ضعف ها و ناتوانی های خویش بیندیشند وباور کنند که مرگ این قدر به آن ها نزدیک است، به سراغ ظلم وجنایت و گناه و معصیت نخواهند رفت.

اگر حضرت علی علیه السلام بهترین واعظان را مردگان خاموش (۱)

معرّفی کرده برای همین است که یاد مرگ و اندیشه کردن درمورد مردگان آثار مثبت فراوانی دارد و انسان را از خواب غفلت بیدارمی کند.

ای کاش هرروز جملات ارزشمند امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امام هادی علیه السلام را تکرار می کردیم تا دچار غفلت نشویم.

* * *

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸، ج ۲، ص ۲۹۰.

۴۰. تقوا و اطاعت

اشاره

امـام هادی علیه السـلام فرمود: «مَنِ اتَّقی اللهَ یُتَّقی، وَ مَنْ اَطاعَ اللهَ یُطاعُ؛ کسـی که تقوای الهی را پیشه خود سازد خداونـد او را حفظ می کند، و کسی که مطیع خداوند باشد مردم از وی اطاعت می کنند». (۱)

تقوا عامل محبوبیّت

این یک واقعیّت است که تقوای الهی سبب محبوبیّت در نزد مردم می شود. افراد مؤمن و پاک و امین و درستکار، مورد علاقه همه مردم هسـتند. حتّی انسان های ناپاک و بی ایمان و خائن وبـدکردار، به آن ها احترام می گذارنـد، و لذا اگر کسـی آلوده دزدی وسـرقت باشد و بخواهد خانه ای بخرد، به سـراغ منزلی می رود که همسایه های پاک و باایمانی داشـته باشد و از خرید خانه در همسایگی دزدان خودداری می ورزد.اگرشخص خائن وگنهکاری،

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۲، ح ۴۱.

چیز ارزشـمندی داشـته باشد و بخواهد آن را امانت بدهد آن را به فردی همچون خودش نمی سپارد، بلکه به سراغ انسان امین مؤمن می رود.

محبوبیّت، عامل محافظت

همان گونه که گفته شد تقوا سبب محبوبیّت می شود و محبوبیّت هم عامل محافظت خواهد بود. انسان های بی ایمان و متقلّب وخـائن دشـمنان فراوانی دارنـد، ولی انسـان هـای درسـتکار و باایمـان دشـمنان زیادی ندارنـد، بلکه مردم آن ها را دوست می دارند.

اطاعت خالق آری، سخط او هرگز!

امـام علیه السـلام در ادامه روایت می فرمایـد: «مَنْ اَطـاعَ الْخـالِقَ لَمْ یُبـالِ سَـخطَ الْمَخْلُوقینَ؛ کسـی که از خـالقش اطـاعت کند توجّهی به نارضایتی مخلوق نمی کند».

کسـی که فقط به رضایت خداونـد می اندیشـد و لذا دربرابر مفاسد اخلاقی واکنش نشان می دهد، از عکس العمل و ناراحتی طرفداران این کارهای زشت ناراحت نمی شود.

برای رضای خدا امربه معروف و نهی ازمنکر می کند؛ هرچند به مذاق عدّه ای خوش نیاید.

و در پایان می فرماید: «وَ مَنْ اَسْخَطَ الْخالِقَ فَلْیَیْقَنْ اَنْ یَحُلَّ بِهِ سَخَطَ الْمَخْلُوقینَ؛ و کسی که برای جلب رضایت مردم، خداوند

رابه خشم آورد، یقین داشته باشد که خداوند همان مردم را به جانش می اندازد». (۱)

نمونه های متعدّدی از مصداق این روایت را دیده ایم.

امروز که قرآن تلاوت می کردم به آیه شریفه ۳۶ سوره زخرف رسیدم که می فرماید: (وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ)؛ و هرکس از خداوند رحمان، روی گردان شود شیطانی رابراومسلّط می سازیم که همواره همنشین او خواهد بود».

امیدوارم خداوند به همه ما توفیق دهد که لحظه ای از یاد او غافل نشویم و همیشه در پناه لطف و حمایت او باشیم.

* * *

۱- تحف العقول، ص ۳۶۱.

فهرست منابع و مآخذ

۱. القرآن الکریم؛ ترجمه آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علیّ بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ دوّم، سال ۱۳۸۹ ه-. ش.

۲. اخلاق در قرآن؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، مدرسه الامام علیّ بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ سوّم، سال ۱۳۸۵ ه-.ش.

۳. امالی شیخ صدوق؛ محمّد بن علیّ بن الحسین بابویه قمّی، انتشارات کتابچی، قم، چاپ هفتم، سال ۱۳۸۰ ه-. ش.

۴. امثال و حکم؛ علی اکبر دهخدا، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پانزدهم، سال ۱۳۸۸ ه-. ش.

۵. بحارالانوار؛ محمّد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوّم، سال ۱۴۰۳ ه-.ق.

۶. تحف العقول؛ حسن بن علیّ بن الحسین بن شعبه، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، چاپ پنجم، سال ۱۳۹۴ ه-. ق.

۷. تفسیر القرطبی (الجامع لاحکام القرآن)؛ محمّد بن احمد الانصاری القرطبی، دارالشعب، قاهره، چاپ اوّل، بی تا.

۸. التفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام؛ زیر نظر سید محمّد باقر موحّد ابطحی، مدرسه الامام المهدی (عج)، قم، چاپ اوّل، سال ۱۴۰۹ ه-. ق.

۹..تفسیرنمونه؛آیه الله العظمی مکارم شیرازی وجمعی ازنویسندگان، دارالکتب الاسلامیّه، تهران، چاپ بیست و هفتم، سال ۱۳۸۶ ه-. ش.

۱۰. تهذیب الاحکام؛ محمّد بن الحسن الطوسی، دار صعب ودارالتعارف، بیروت، چاپ اوّل، سال ۱۴۰۱ ه-. ق.

۱۱. جایگاه عقلانیّت در اسلام؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، تهیّه وتنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اوّل، سال ۱۳۹۱ ه-. ش.

۱۲. حلیه المتّقین؛ علّامه مجلسی، بازنگری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علیّبن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اوّل، سال ۱۳۹۲ ه-. ش.

۱۳. خاطراتی از استاد؛ ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اوّل، سال ۱۳۹۰ ه-. ش.

۱۴. دیوان حافظ؛ تصحیح: سید علی محمّد رفیعی، انتشارات قدیانی، تهران، چاپ دوّم، سال ۱۳۷۲ ه-. ش.

۱۵. زندگانی حضرت محمّـد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام؛ ابن هشام، مترجم : رسولی محلّاتی،انتشارات کتابچی،تهران،چاپ ششم،سال ۱۳۸۰ه-.ش.

۱۶. سلمان، نخستین مسلمان ایرانی؛ داوود الهامی، انتشارات مفید، تهران، چاپ اوّل، سال ۱۳۶۱ ه-. ش.

۱۷. سلمان فارسی استاندار مداین؛ احمد صادقی اردستانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اوّل، سال ۱۳۷۶ ه‍. ش.

۱۸. سفینه البحار؛ شیخ عبّاس قمّی، دارالاسوه للطباعه و النشر، قم، چاپ اوّل، سال ۱۴۱۴ ه‍. ق.

۱۹. عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها؛ سعید داوودی ومهدی رستم نژاد، زیر نظر آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علیّ بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۷ ه‍. ش.

۲۰. فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام؛ گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، نشر معروف، قم، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۹ ه‍.ش.

۲۱. الکافی؛ محمّد بن یعقوب کلینی، دارصعب و دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۱ ه‍. ق.

۲۲. کتاب المحاسن؛ احمد بن محمّد خالد البرقی، دارالکتب الاسلامیّه، قم، چاپ دوّم، بی تا.

۲۳. مبانی تفسیر قرآن؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، تدوین$: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اوّل، سال ۱۳۹۳ ه‍.ش.

۲۴. المفاتیح الجدیده؛ احمد قدسی و سعید داودی، زیر نظر آیه الله العظمی مکارم شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اوّل، سال ۱۴۳۱ ه‍. ق.

۲۵. میزان الحکمه با ترجمه فارسی؛ محمّد محمّدی ری شهری، دارالحدیث، قم، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۳ ه‍. ش.

۲۶. میزان الحکمه بدون ترجمه فارسی؛ محمّد محمّدی ری شهری، دارالحدیث للطباعه و النشر، بیروت، چاپ ششم، سال ۱۴۳۳ ه-. ق.

۲۷. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده؛ محمّد جعفر امامی ومحمّد رضا آشتیانی، زیر نظر آیه الله العظمی مکارم شیرازی، مدرسه الامام علیّ بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ سیزدهم، سال ۱۳۸۱ ه-. ش.

۲۸. وسائل الشیعه؛ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اوّل، بی تا.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹